

قیام امام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

از گان همکاری بهیضا مقاومت ملی ایران

ترجمه متن سخنرانی دکتر شاپور بختیار در شورای روابط خارجی آمریکا لوس آنجلس ۲۵ فوریه ۱۹۸۶

جنگ و آینده ایران

بخت پیروز دمکراسی

امریکا پیش از جنگ جهانی دوم (۴۵ - ۱۹۴۹) نیز تمام زمینها و امکانهای یک کشور نیرومند و غنی را با خود داشت ولی پس از جنگ بود که با تمام ویژگیهای یک ابرقدرت در صحنه اقتصاد دنیاست بین المللی ظاهر شد و به تعبیر دقیق تر، با کشودن حبههای دوم در جنگ و نقش فوق العاده مهمی که در سرکوب قوای هیتلر برعهده گرفت، ظهور خود را در این مقام تسجیل کرد.

اروپای آسیب دیده و ایران شسته - استقلال هند (۱۹۴۷) که پیشرفت امپراطوری "بی غروب" بریتانیای کبیر را شکست، آغاز زکسختگی و تزلزل در مستعمرات آسیای و آفریقا است. اروپا ثبات از علل عمده ای بود که به ایالات متحده فرصت داد، با اقتصاد شکوفان و تکنولوژی پیشرفته خود مقام ابرقدرتی "بلوک غرب" و بلحاظی سراسر جهان را (در آن برهه از زمان) تصاحب کند. اتحاد شوروی نیز اگرچه موفق شد نیروهای هیتلر را تا قلب برلین واپس زند و پرچم سرخ را در این شهر بیفزاید و خشت اول بنای ابرقدرتی خود را کاربندارد ولی بدلیل جندی و از آنجمله تحمل آسیب های سخت جنگ و نیا زمبرم بکمک آمریکا و لنگی های ناشی از نظام خاص تولیدی، نتوانست بیدرنگ با سهم خود و نیز سهم کشورهای در هم کوفته شرق اروپا با نیروی مساوی معا دلهی ابرقدرتی را کامل کند. فقط در رهگذر حوادث بعدی؛ با زکشت به فعالیت های متعارفا اقتصاددی و مخصوصا "بنا بهره گیری از نتایج معا هدهی یالتا و تسجیل موقع خود در رویای شرقی و سرائجام راهجوییهای سیاسی در کشورهای آسیای و آفریقای بود که فرصتی یافت و بتدریج کفه خود را با ثبات کشید

نسخه در صفحه ۶

در این مرحله عراقی ها حاضر شدند برای حل این منازعه به مذاکره بنشینند ولی خمینی که بر امکان پیروزی کامل بر عراق اعتقاد دارد حاضر به مذاکره نمی شود و در مورد سرنگون کردن رژیم فعلی عراق و تشبیه مدام حسین به عنوان شرط اولیه خاتمه جنگ اصرار می ورزد. بر اثر رهبری نا بخردانه خمینی این جنگ وحشیانه همچنان ادامه دارد و جان انسان ها را تباه می کند.

نسخه در صفحه ۲

از احساس وطن پرستی ایرانیان یک ارزیابی غلط بوده است و به اشتباه تصور کرده بودند که قدرت نظامی ایران بدنبال بحرانی که متوجه روی کار آمدن ملاحظه شده است بطور جدی مدیده است. علیرغم عقب نشینی های اولیه در آغاز جنگ، سرپا زان شجاع ایرانی در مقابل مهاجمین شدت مقاومت نموده و در ظرف کمتری از یکسال بعد از آغاز جنگ، نیروهای عراقی را از کشور خود بیرون رانند.

آقای رئیس، خانم ها، آقایان،

مفخرم که در این لحظات حساس ایمن فرصت مغتنم را یافته ام تا در مورد یکی از حساس ترین مناطق جهان و به ویژه کشور ایران باشما سخن بگویم و از دعوت محبت آمیز شما بسیار سپاسگزارم.

جنگ ایران و عراق در واقع فاجعه ای برای هر دو ملت محسوب می شود. عراقیها جنگ را آغاز کردند زیرا بر آورد آنها

مصاحبه اختصاصی قیام ایران با "هلن کافی" روزنامه نگار ایرانی

در خانواده های ایرانی میهمان حافظ و فردوسی بودم

"خانم "هلن کافی" روزنامه نگار ایرانی که بیش از سه سال است زیر این نام مستعار در مطبوعات بین المللی و رادیو تلویزیون های اروپا و آمریکا در باره جنگ ایران و عراق، زندگی نامه آیت الله خمینی وضع زمان در جمهوری اسلامی و مخالفان رژیم جمهوری اسلامی گزارش ها و برنامه هایی فراهم آورده و منتشر کرده است، چندی پیش بطور پنهانی و به کمک مرزنگاران بلوچ که ایرانیان را از مرزهای کشور فراری دهند به ایران سفر کرد.

"هلن کافی" که نزدیک دوسال پیش به عراق سفر کرده بود و با اسرای ایرانی و به ویژه نوجوانان و کودکان ایرانی که در اردوگاه های جنگی عراق اسیرند گفتگوهایی مشروحی داشت، برای سفر به تهران و شهرهای دیگر ایران دست به ماجراجویی خطرناکی زد که به روایت خودی، اگر بخت یاری نبود، همسایه جنگ ما موران خمینی اسیر میشد؛ در ورود به ایران از مرز پاکستان دچار مشکلات بسیاری شده بودیم و ناچار روز روشن از جاده "شاهی" گذشتیم. اگر پاسداران ما را می دیدند با دستور تا زهای که از تهران دربار رویا رویی با مسافران غیرقانونی دریافت کرده اند بلافاصله به سوی ما تلیک می کردند... با ید بگویم فقط بخت یاری کرد که به ایران رفتم... چند هفته آنجا ماندم... شهرهای گوناگون سفر کردم و دوباره از راه مرز پاکستان بطور غیرقانونی خارج شدم و به پاریس بازگشتم.

هلن کافی، چند ماهی دربار ریس مقدمات این سفر خطرناک را فراهم می کرد؛ به واسطه ایرانیان مطمئن و نزدیک که به کمک مرزنگاران بلوچ از ایران گریخته اند پس از چند ماه کوشش و تحقیق توانستم با مرزنگاران تماس برقرار کنم و سرانجام قول و قرار رفت و برگشت با آنها بگذارم... خطرهایی دائمی در چنین سفرهایی همیشه در کمین است. فی المثل در بازگشت چهار روز در کویر سرگردان ماندم، زیرا محلی را که قرار بود به مرزنگاران برسیم، اشتباه کردیم... اما بخت بلند همراه و موافق بود. آنسها را یافتیم و بدون آنکه بدست پاسداران اسیر شویم، از مرز گذشتیم...

نسخه در صفحه ۶

مصاحبه صدای آمریکا با دکتر بختیار

ایده آل من،

دمکراسی و آزادی

صدای آمریکا - بخش فارسی - از فرصت سفر دکتر شاپور بختیار، رهبر نهضت مقاومت ملی ایران به آمریکا و مشورت و با وی به گفتگویی مفصل و مشروح پرداخت. این مصاحبه در سه قسمت در روزهای سوم، چهارم و پنجم ماه مارس ۱۹۸۶ بخش شد. بخش هایی از این گفتگو که از نوار پیاده شده است، از نظرستان میگذرد. لازم به یادآوری است که شیوه کفشاری متن را با حفظ کامل مفهوم، به شیوه نوشتاری در آورده ایم.

صدای آمریکا - آقای دکتر بختیار، هدفتان از سفر به آمریکا چیست؟ شاپور بختیار - در سه سال اخیر ایمن سومین سفر من به آمریکا است. سفرهای پیشین را به ویژه از این روی انجام میدادم تا افکار عمومی آمریکا را با ما هیت رژیم خمینی که مبتنی بر تروریسم و اختناق است و خطر چینی شدن رژیم را برای ایران و منطقه آشنا کنم، زیرا در سالهای گذشته هنوز آمریکا ثبات دقیقاً "با ما هیت ایمن رژیم آشنا نبودند، بخش مهم کوشش های من در سفرهای پیش بر همین اساس بود تا رژیم خمینی آنچنانکه هست شناخته شود و این مهم اینک انجام شده است. در این سفر هدفم بررسی مسائل دقیق تر و چگونگی نقشه های ووظایفی است که ملیون ایران در امر سرنگونی رژیم خمینی برعهده دارند. بررسی افکار عمومی ایرانیان و آگاهی از نظرات ملیون هدف دیگر این سفرهاست.

نسخه در صفحه ۳

ج. مکنان

روغن بر آتش

یک روزنامه چاپ فرانسه با چاپ خبری درباره رفت و آمد میک کشتی فرانسوی بین بندر "شربورگ" و بندر عباس را زنا زده بی را برملا کرده است. کشتی "نیگول" حامل سلاحهای جنگی که یکبار بر قصد پرتقال، بار دوم به قصد برزیل و دفعه سوم به قصد تایلند از بندر شربورگ حرکت کرده بود طبق گزارش روزنامه فرانسوی هر سه نوبت را در دروسا اقیانوس کج کرده و راهی بندر عباس شده است. خبر دقیق بود و غیر قابل انکار ولی با آنکه تلویزیون فرانسه و مطبوعات بین المللی نیز متعاقباً آن را منعکس کردند دولت فرانسه مدعی شد از فروش اسلحه به جمهوری اسلامی اطلاع ندارد و نخست وزیر فرانسه حتی دستور داد درین باره تحقیقاتی صورت گیرد.

بقیه در صفحه ۱۲

واحد نهضت مقاومت ملی ایران در هامبورگ، آلمان غربی:

از ساعت ۱۹ روز ۵ شنبه بیستم مارس ۱۹۸۶ با برنامهای مختلف فرهنگی و ملی آغاز سال جدید و عید نوروز با ستایشی را برگزار می کند و از کلیه هموطنان ساکن در هامبورگ و حومه دعوت نموده است تا در این مراسم ملی شرکت نمایند. محل برگزاری:

Alter Teich Weg 200
2000 Hamburg 70

چشم انداز

همکاری و هماهنگی

در صفحه ۱۰

ترجمه متن سخنرانی دکتر شاپور بختیار در شورای روابط خارجی آمریکا لوس آنجلس ۲۵ فوریه ۱۹۸۶

جنگ و آینده ایران

بقیه از صفحه ۱

هدف از صحبت امروز من با شما اینست که راه حل‌هایی را که میتوانستید در مورد بحران ایران مطرح کنید و با شما مورد بحث قرار دهیم.

اولین نتیجه احتمالی این جنگ پیروزی یکی از طرفین برد دیگری است. ولی با توجه به اینکه علی‌رغم رویارویی اخیر چنین وضعی محتمل بنظر نمی‌رسد، لذا وقت این جلسه را برای بررسی این موضوع تلف نمی‌کنم. در مرحله اول دلیلی وجود ندارد که نتوان از طریق مذاکره به صلح دست یافت و جبران خسارات را بدواری بین‌المللی واگذار نمود. همه ما می‌دانیم که این راه‌حلی است که بسیاری از جمله دبیر کل سازمان ملل متحد آن را پیشنهاد کرده اند ولی تمام ما موریت‌ها می‌دانیم که تاکنون در این زمینه انجام شده عیب و بی حاصل مانده است. زیرا خمینی بر آنست که جمهوری با مصالح اسلامی را در عراق و نهایتاً در سایر کشورهای حوزه خلیج فارس برقرار نماید.

در اینجا باید پرسید چرا بعد از بیش از ۵ سال جنگ خونین، خمینی همچنان سرخستانه و کینه‌توزانه در راه دستیابی به صلح مانع ایجاد می‌نماید. برای این سؤال پاسخ‌های متعددی وجود دارد. خمینی به جنگ احتیاج دارد تا بتواند بر کمبودها و مشکلات داخلی بسیاری که گریبانگیر زندگی روزمره مردم است سرپوش بگذارد و در عین حال مایل نیست که ارتش ایران به گداگان‌های خود در سراسر کشور باز گردد. او از تاریخ آموخته است که یک ارتش پیروز ویا حتی شکست خورده برای رژیم یک تهدید محسوب می‌شود. نهایتاً اینکه او در نظر دارد آرزوی محال خود را که عمل بی‌وفایند و از طریق جنگ انقلاب را به کشورهای همسایه سپس خاورمیانه و سرانجام به همه جهان صادر نماید و اسلحه را به کشورهای سردمداران جمهوری اسلامی بر حکومت جهانی اسلام موبد این مطلب است.

سومین راه پایان دادن به جنگ وادار کردن خمینی به نشستن به پای میز مذاکره از طریق اعمال فصل هفتم از منشور سازمان ملل متحد است و چون این امر مستلزم هماهنگی و تفهیم قدرت‌های بزرگ می‌باشد لذا دسترسی به آن امکان پذیر نیست. چهارمین راه که ظاهراً مورد توجه بسیاری از دولت‌های غربی است را کدنگد شدن جنگ تا زمان مرگ خمینی است. امید آن‌ها اینست که در آن زمان قدرت در تهران تدریجاً به عوام‌ملی انتقال یابد که به نفع آن‌ها است. البته آن‌ها امید دارند که به نفع آن‌ها لطمه وارد نیاید و اصولاً بشریه امید زنده است. ولی اجازه بدهید بجای پروراندن آرزوهای واهی، سیاست‌های واقع‌گرایانه بر اساس حقایق و واقعیت‌ها را مورد توجه قرار دهیم. این واقعیت‌ها می‌گویند که نشینان احتمالی خمینی مانند خود او و بسیاری سرخشی مضمخ خواهند بود انقلاب شیعه را از طریق جنگ و تروریسم به سایر کشورهای جهان صادر نمایند.

هسته مرکزی تروریسم

همه ما می‌دانیم که جنگ ایران و عراق تنها منبعی نیست که رژیم خمینی برای تهدید صلح جهان در اختیار دارد بلکه اکنون دیگر تردیدی نیست که رژیم خمینی هسته مرکزی تروریسم بین‌المللی است. اسنادی که ما در اختیار مطبوعات جهان قرار داده ایم، بوضوح نشان می‌دهد که خمینی برای این منظور یک سازمان کامل ایجاد نموده است. تروریسم اهریمنی است که بر زندگی همه ما سایه افکنده و نباید صرفاً به قطع ناخ و برگ‌های آن اکتفا کرد بلکه باید آن را از ریشه برافکند و ریشه

اصلی آن نیز در تهران است. امید زیادی برای دست‌یابی به صلح در حوزه خلیج فارس از طریق چهار راه حل فوق‌الذکر وجود ندارد ولی آیا راه پنجمی هم وجود دارد؟

در غرب نظریه‌ای وجود داشت و شاید هنوز هم وجود داشته باشد که حکومت اسلامی خمینی سدی محکم در مقابل کمونیسم در منطقه است. ممکن است تا موقعی که او زنده است این نظریه جذابیتهایی داشته باشد ولی پس از او رژیم او چه خواهد شد؟ تاریخ تاکنون به ما آموخته است که نتیجه جنگ و بی ثباتی دراز مدت همانا وجود تمدن حکومت‌های توتالیتر کمونیستی است. در واقع آن‌ها اینست که با بوج وجود آوردن بی ثباتی در مناطق مختلف و بهره‌برداری از اختلافات درونی کشورها، نفوذ و قدرت خویش را در آن مناطق افزایش دهند. بهترین فرصت برای این منظور زمانی است که کشوری بر اثر تضاد قدرت‌ها و کشمکش‌های داخلی و تفرقه میان گروه‌ها، نابسامانی‌های اقتصادی، مردم خودباخته و منزوی تنش‌های اجتماعی و خزان تهی‌سازی دستخوش ویرانی و ویرانی شده باشد. این همان شرایط نامطلوبی است که بخاطر رفتار و اعمال خمینی و عوام‌مل و جانشینان او در حال حاضر در ایران ایجاد شده و اگر بخوانیم جلوی توسعه کمونیسم و استقرار یک دیکتاتوری کمونیستی را بگیریم باید از هم‌اکنون برای رفع این بحران اقدام کنیم. چه مکاناتی وجود دارد؟

مردم ایران هیچ علاقه‌ای به بازگشت به دوران حکومت استبداد سلطنتی ندارند. به عقیده من مردم ایران به رهبری پاسخ مثبت خواهند داد که آن‌ها را به یک موجودیت مذهبی صرف تبدیل ننماید و بنا بر این سونالیزم ایرانی را احیاء نموده و هویت از دست رفته و ارزش‌های فرهنگی و ملی آن‌ها را در چرخه چوب حکومت مشروطه سلطنتی به‌آن‌ها بازگرداند.

تظاهرات روز ۱۷ مه ۱۹۸۵ که هزاران هزار تن از مردم ایران به تقاضای من که ساز طریق یک ایستگاه رادیویی در خاورمیانه اعلام شده بود به خیابان‌ها ریخته و علیه جنگ و رژیم اعتراض کردند، دلیل این مدعا است. در این روز علی‌رغم سابقه توقیف و دستگیری تظاهرات‌کنندگان و کشتار هزاران ایرانی بدست پاسداران انقلاب، مردم عادی همچنان با بخاطر انداختن آزادی و حتی جان خود به اعتراض علیه اختناق درخیا بن‌ها ادامه دادند.

درواقع در حال حاضر موج فزاینده‌ای از نارضایتی در حال شکل گرفتن است که پس از مرگ خمینی یا حتی قبل از مرگ او با تفکار منجر خواهد شد. از این‌ها چهارمین راه حل در زمینه انتقال تدریجی و آرام قدرت با توجه به آنچه درخیا بن‌های ایران می‌گذرد به معنا بنظر می‌رسد.

من به عنوان یک ایرانی از این‌گونه می‌بینم در جهان امروز زیر پوشش مذهب طی هفت سال گذشته چه شکنجه‌ها و اعمال خشونت‌آمیزی نسبت به مردم و ظمن صورت گرفته عمیقاً متأسفم می‌شوم. مردم ما امروز تحت وحشتناک ترین شرایط اجتماعی و زیر یوغ اختناق سازمان یافته دولتی زندگی می‌کنند. زنان ایرانی به شهروندان درجه دوم تبدیل شده اند و مرد و حشیا نه‌ترین رفتارها را به آن‌ها از قرون وسطی تا به امروز می‌بینیم. بوده است قرار می‌گیرند. کودکان و نوجوانان ایرانی که با القاب‌های نظرات خمینی مغز شویی می‌شوند برای رفتن به مناطق مین گذاری شده و منفجر کردن آن‌ها اعزام می‌شوند. رژیم تهران هر دو منشور بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و همچنین اعلامیه حقوق بشر را شدیداً نقض نموده است.

همان‌طور که می‌دانید منشور بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مجازات اعدام

برای افراد کمتر از ۱۸ سال و نیکو زنان باردار را ممنوع اعلام کرده است. حال آنکه در میان قربانیان خمینی دختران و پسران ۱۱ ساله و زنان بیکار و نیکو می‌شوند. این منشور همچنین صراحت دارد که هیچ کس را نمی‌توان از زندگی محروم کرد مگر به حکم قانون. اما نظام قضا پس در ایران حتی هنگامی که با مصالحت‌ها می‌شود بدون هیچ مجوزی اعدام می‌کند. گزارش غم‌انگیز بین‌المللی درست است که می‌گوید "متهمین در دادگاه‌های انقلاب اسلامی همواره از یک قضاوت عادلانه محرومند و حتی در مواردی که اعدام افراد قبلاً از تشکیل دادگاه آن‌ها صادر شده است. علاوه بر این، کسانی که در دادگاه بزه‌کاران محکوم شده‌اند بعداً بدون شرکت در دادگاه دیگری اعدام شده‌اند. احکام اعدام بسا دگی بر اساس اتهامات موهومی نظیر "فسد فی الارض"، "محاربه با خدا" و "زنا" صادر می‌گردد. گناه بی‌هودیان و بی‌گناهیان با اتهام سوسی اعدام محکوم می‌شوند یا جاسوسان زیارتگاهان در اورشلیم است.

روحانیون مخالف

پس از هفت سال حکومت خمینی، پس از هفت سال سقوط سریع اقتصاد، پس از هفت سال محرومیت، بردگی و سرنگ سرانجام مردم ایران در پیافته‌اند که خمینی تحول نویینی را به ایران رساند و نیارده بلکه دوره‌ای از تاریکی و تباہی را برای آن‌ها به همراه آورده است. آن‌ها می‌دانند که بصیرت داشتند همان روزی که خمینی به ایران آمد این موضوع را در پیافته‌اند ولی دیگران با تحمل شادان و مومنان بسیار رسیدند و تکیه و قوف یافتند.

تا آنجائی که به روحانیت مربوط می‌شود فقط ۲۰ درصد آن‌ها از ولایت فقیه که اساس قدرت خمینی است و می‌گویند "روحانیون راهنمای ملت هستند و تنها کسانی هستند که برای حکومت مناسبند" حمایت می‌کنند و گروه روحانیون درجه اول آن‌طور که خمینی ادعا می‌کند بر این اعتقاد نیستند که یک فرد می‌تواند اقتدار مطلق بر مردم ایران داشته باشد.

روشن است اینگونه روحانیون که از احترام اکثریت مردم ایران برخوردار هستند هرگز به تسلط فردی مثل منتظری که حتی آیت‌الله العظمی هم نسبت تن در نخواهند داد؛ اگرچه علی‌رغم این نکته خمینی او را به جانشینی خود انتخاب کرده است. بسیاری از روحانیون بخاطر حکومت خودکامه و خشونت‌آمیز خمینی همراه با بحران اقتصادی، عدم امنیت اجتماعی و لبریز شدن میز و تحمل مردم و جنگ بدریج خود را رژیم خمینی چسبدا کرده‌اند. از همه مهمتر تشکیل یک سازمان مخفی است که خود را "شورای روحانیت آزاد" می‌نامد و در دهم فوریه سال جاری پیاپی برای مردم ایران و جهان فرستاد و در آن رژیم خمینی را بدلائل زیر محکوم کرده است:

- ۱- سلب حیثیت از اسلام
 - ۲- استقرار غیر قانونی دولت بر اساس اصل فریبکارانه ولایت فقیه و نه بر پایه حاکمیت مردم.
 - ۳- تعقیب و دستگیری و زندانی کردن علمای طراز اول و مراجع تقلید در خانه‌های خود یا در زندان‌ها.
 - ۴- عدم انجام هیچگونه اقدام در جهت تاءمین شغل، بهداشت و آموزش برای مردم نیازمند.
 - ۵- جنگ افروزی رژیم که سبب مرگ صدها هزار نفر گردیده است.
 - ۶- فساد بی‌سابقه رهبران جمهوری اسلامی.
- آن‌ها سپس از جامعه مذهبی ایران خواستار شده‌اند که بوظایف و مسئولیت‌های مذهبی و تکالیف شرعی

خود عمل نموده و بخاطر بدین خسارت‌ها مین حقوق مردم از مخاطرات و سختی‌ها نهراسند. در حال حاضر اگر گفته شود حدود ۸۰ درصد از جامعه روحانیت منجر به سقوط حکومت اسلامی در ایران خواهد گردید و با عت منازعات شدید بین گروه‌های مختلف خواهد شد که با در نظر گرفتن عدم محبوبیت حکومت اسلامی خمینی بسود عناصری که مورد حمایت کمونیست‌ها هستند خواهد بود که از هم‌اکنون به آرامی مشغول بسیج نیروهای خود می‌باشند.

۷- ما میدانیم زمانی که با بیان حاکمیت خمینی فرارسد این اختلافات نا حاش درجا مع روحانیت منجر به سقوط حکومت اسلامی در ایران خواهد گردید و با عت منازعات شدید بین گروه‌های مختلف خواهد شد که با در نظر گرفتن عدم محبوبیت حکومت اسلامی خمینی بسود عناصری که مورد حمایت کمونیست‌ها هستند خواهد بود که از هم‌اکنون به آرامی مشغول بسیج نیروهای خود می‌باشند. حتی در حال حاضر در میان دولت‌مردان حکومت اسلامی این تمایل به چپ‌بودن آمده و اگر قرار باشد از سقوط ایران در ورطه آشوب و بحران که نهایتاً به نفع کمونیسم در این بخش از جهان است جلوگیری شود باید از هم‌اکنون در این مورد اقدام کرد.

جنگ سرخوشی کتابی

روحانیون می‌دانند که به خمینی وابسته نیستند و دارای اکثریت می‌باشند و من نیز بطور منظم با آن‌ها در تماس هستم؛ به من خاطر نشان کرده‌اند که تنها راه منطقی برای آینده ایران اینست که مسائل سیاسی در چرخه اختیارات رهبران سیاسی قرار گیرد که بر اساس انتخابات آزاد از طرف مردم انتخاب شده باشند و امور مذهبی نیز جدا از آن در حیطه اختیارات روحانیون قرار داشته باشد. من نیز این موضوع را برای آن‌ها روشن کردم و امروز نیز در اینجا بطور واضح و بعنوان یک مسلمان می‌گویم هر دولت‌نویسی در آینده در ایران به روی کار آید چه خود من در آن باشم و چه از آن حمایت نمایم بدون تردید باید احترام به اسلام که مذهب مردم ایران است را تضمین نماید.

تبدیل ایران به یک کشور دمکراتیک و ایجاد حکومت قانون در ایران ممکن نخواهد شد اگر اجازه دهیم سرای قلع و یاب مرگ خمینی زمان را برای اقدام لازم تعیین کند، زیرا در آن زمان میزان نارضایتی داخلی بحدی فزونی خواهد یافت که این خطر بدید آید که افراد معتدل توسط نیروهای آشوبگر افراطی از صحنه مبارزه بکنار رزده شوند.

اگرچه من در زمان نخست‌وزیری ساواک را منحل کرده و کلیه زندانیان سیاسی را آزاد کردم و تغییرات اساسی و دمکراتیک ایجاد نمودم و به مطبوعات آزادی دادم و اقدامات اساسی در جهت ایجاد دمکراسی قانونی بعمل آوردم ولی وسوسه‌ای که خمینی در مورد ایجاد یک جمهوری ایده‌آل اسلامی پدید آورده بوده چپ‌سازان تحت الشعاع خود قرار داد. اما بجای این مدینه فاضله، مردم ایران شاهد نوعی خشونت مذهبی هستند که در تاریخ ما صریحاً سابقه است. معتقد هستم استیصال مردم بحدی است که برای رهایی خود از یوغ استبداد خمینی در صورتیکه رها نشود آن‌ها به تاءخیر آنجا مدینا چار احتمالاً به کمونیسم روی آورند. اکنون دیگر روشن شده است که وعده و قول‌های خمینی درباره پیروزی بر بن‌سداد و فتح قدس با اعمال و کردار او بسیار تفاوت دارد. وی قادر نیست مردم ایران را حتی در خانه‌های خود از حملات هوایی دشمن محفوظ نگاهدارد.

برای اینکه خمینی بتواند در قدرت بماند باید جنگ را ادامه دهد و مردم را به شهادت تشویق نماید و توجه آن‌ها را از مشکلات جدی زندگی مانند افزایش روزافزون بهای مواد خوراکی، تنگنای شدید سطح زندگی، فقدان آزادی‌های مدنی، به تسمخ کردن عدالت و بی‌کفایتی نظام اداری کشور منحرف سازد.

حکومت خمینی ظرف چند هفته آینده باید تصمیمات مشکلی اتخاذ نماید: کاهش بهای نفت با عت خواهد شد حکومت اسلامی با این مشکل مواجه شود که باید درآمد نفتی مملکت را برای تاءمین مواد غذایی مورد نیاز مردم اختصاص دهد و یا اینکه آن را برای تاءمین هزینه‌های



مصاحبه صدای آمریکا با دکتر بختیار

ایده آل من، دموکراسی و آزادی

نویسنده: زنده نگار

صدای آمریکا - شما در شورای روابط خارجی آمریکا درلس آنجلس سخنرانی کرده‌اید. رهس و مطالب اساسی این سخنرانی چه بود؟

شما پوربختیار - برچها رنگت سه در این سخنرانی تکیه کردم: تروریسم (حماست شده آزوی رژیم خمینی)، مسواضع روحانیت غیرالوده، جنگ ایران و عراق و نتایج اقتصادی، سیاسی و امنیتی آن.

درباره تروریسم منبعث از رژیم خمینی سالیست که در امری دهیم. تروریسم دولتی از سوی حکومت ملایان و با هماهنگی یک دودولت دیگر با زمانه می‌شود، ترغیب و تشویق می‌شود. مادر دوسال گذشته اسناد و مدارک درباره تروریسم سازمان یافته توسط رژیم خمینی منتشر شده است.

موضوع دیگری که در سخنرانی به آن پرداختم مسأله روحانیت است. روحانیون ایران مثل همه گروهها خوب و بد داشته اند و دارند. کوشش کردم برای مردم ایران که به حق از حکومت این آقایان ناراحتند روشن کنم که به هیچ وجه هیچ صورت همروحا نیون را نمی‌شود به یک چشم نگاه کرد. عده ای از آنان متدین اند و دینداری می‌کنند، وظیفه شان را انجام می‌دهند و دخالتی در سیاست و اداره مملکت ندارند و بطریق اولی در کشتارها و در حرکات ضد ملی نقش نداشته اند. مسلم است که رفتار من، رفتار رهبر حکومت در آینده نسبت به این دو گروه باید متفاوت باشد. این گروه (روحانیون غیرالوده) خود متوجه شده اند و عده بسیاری از روحانیون و الاطلاق داخل ایران با خمینی و سیاست خمینی مخالفند. اگر علناً مخالفت نمی‌کنند، برای اینست که می‌دانند رژیم با آیت الله شریعتمداری و آیت الله قمی و دیگران چگونه رفتار کرده است. (....) اما من اطلاع دقیقی دارم که این گروه روحانیون مخالف رفتار و نظرات این دستگاره هستند و ناراضی اند. یا نژده روز پیش طی یک پیام مفصل که به ایران فرستادم، و پروگرامی مشروح است، این دو گروه را از یکدیگر جدا کردم و این امر با اطلاع مردم ایران رساندم. مردم ایران پس از گذشت سالها همس مدعیان را خوب شناخته اند و آن کس که در

عمرش کمتر دروغ گفته و رنگ عوض کرده خود بنده هستم و گمان می‌کنم که همه بیامای من تاء ثیری را که با بید بگذارد، خواهد گذاشت. و با لآخره مسأله دیگر مسأله جنگ ایران و عراق است که بجاست درباره آن ها جداگانه صحبت شود.

صدای آمریکا - فرض کنیم که شرایطی در ایران فراهم شود که شما بتوانید دولتی تشکیل دهید. در این صورت اولاً آیا آمادگی انجام این کار را دارید. ثانیاً در اس صورت گروهبانی

بروی مردم گرفتن، قانون جنگل است. این فلسفه همیشگی زندگی من بود. یک دولت دمکرات، دولت ملی به معنای دولتی ضعیف نیست، دولت قانسون است. قانون ما فوق همه تاملات و کت و قوسهاست.

بها این ترتیب اگر دولت ایران تشکیل شد، اگر سهم و مسئولیتی داشته باشم به همه گروهها آزادی بیسان و آزادی قلم خواهد بود. دولتی آزاد را برخلاف قانون و یا برخلاف مصالح ملی نخواهم داد. البته من قاضی نخواهم بود، دادگاه رسیدگی خواهد کرد. من امروز مایش نخواهم کرد. اما دولتی که در شرایط ایران آینه شد تشکیل می‌شود چنانچه عالی اشاره کردید نمی‌تواند یک روزه و چند ماه در مملکت آراش و امنیت برقرار کند، پس در این مرحله باید قاطع تر عمل کرد و قاطعیت بهیچ وجه نباید مارا سه باره به دیکتاتوری بکشد.

صدای آمریکا - آقای دکتر بختیار، شما راه‌حلی برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق پیشنهاد می‌کنید؟

مقاومت فرهنگی

دکترنا بختیار، در مصاحبه با صدای آمریکا، در پاسخ به این پرسش که در آینده، با سیوه بوجوانانی که به توسط رژیم خمینی با تبلیغ افکار نفع‌آلود ووا اسکرایانه مغز شویی شده اند چه باید کرد و چگونه میتوان آن ها را از سیوه های سیاه فکری رهایی داد، گفت:

ما بوربختیار درلس آنجلس و همچنین در دیدارهای خصوصی با سیاستمداران کشورهایی که به آن ها سفر کرده‌ام - این موضوع را با آنها بیان کرده‌ام و آنها هم به عراق به این حمله کرد. این یک واقعیت است. اما تحریکات خمینی، پولهای بی‌بهره برای برآوردن جنگ شیعه‌وسنی خرج می‌کردند و این کافر هر روز می‌گفت داتر بر آنکه: این کافر و من مسلمانم و غیره... در تصمیم نابخردانه عراق (در حمله به ایران) تاء شیر داشت. اما از همان زمان که روشن شد که در این جنگ همه ایرانیان به دفاع از مملکت و نه به دفاع از خمینی برخاسته اند و با دفاع شجاعانه بیگانه را از ایران رانندند، برای من جنگ دیگر تمام شده بود. ما نباید در سر هوای ابلهانه تخریب و کشتار کشایی بی‌پروا باشیم. پیشنهادی که اخیراً -

که از ترس و روس‌های سیاسی نمان بیروی نمی‌کنند تکلیفشان چه خواهد بود؟ ویران کردن کشورها بی‌گناه که در شرایط کنونی از خمینی بی‌روسی می‌کنند چه خواهد کرد؟ شما پوربختیار - ایرانیان حقوق متساوی دارند و یک دولت دمکرات نمی‌تواند در این حقوق تبعیض قائل شود. اقداماتی که در ۲۷ روز حکومت کردم - همه بر سر مبنای ناسیونالیسم ایرانی و دمکراسی واقعی بود. در زندان ها را با زکرم و بی‌آن که شاید در میان آن ها بسیار بی‌گناهان و جوانی هم بودند اما چون دادگاههایی که اینها را محکوم کرده بود بنظر من مفروض و تحسنت شرایط غیر انسانی عمل کرده بود آزادشان کردم. اما آزادی با بدبیر طبق قانون بهره گرفت. ایجاد هرج و مرج و انفجار و کشتل مولوتف و کلاشنیکف

در سخنرانی لوس آنجلس نیز اراشه کردم این است که اگر دول بزرگ توافق کنند، بر طبق اصل هفتم منشور سازمان ملل می‌توانند طرفین را به قبول صلح وادارند و مریایان دادن به جنگ را بر آن ها تحمیل کنند. این موضوع در منشور پیش بینی شده است. در دایبجات که آقای خمینی هیچ نوع میانجیگری، هیچ نوع وساطتی را که بوی صلح دهد، قبول نمی‌کند، چون می‌خواهد به جنایاتش ادامه دهد. حق با خمینی است چون بدون جنگ با عراق کارش دشوار خواهد شد. ارتش به یادگانها پیش در شهرها با بدبیر کرد. با زکشت هر ارتش - چه غالب یا مغلوب - از جنگ تغییراتی را در کشور سبب خواهد شد. با پسایان یافتن جنگ خمینی جواب مردم را چه بدهد که با کمیبود و سقوط فاحش سطح زندگی روبرو هستند (....)

صدای آمریکا - نظام ایده آل حکومتی شما چگونه است؟

شما پوربختیار - من سالیهای درازی است که عقایدم را در این باره توضیح داده‌ام که شاید برای به تکرار آن نیست. نظرگاه اصلی سیاسی من بر مبنای احترام به قانون اساسی است. مبارزات سیاسی چهل ساله ام گواه بر این اعتقاد است. وقتی به ایران بازگشتم هم خود را برای اجرای دقیق قانون اساسی، نه در حرف که در عمل مصروف خواهم کرد، قانون اساسی مشروطیت یعنی سند تعیین حقوق ملت و حقوق سلطنت و کسی نمی‌تواند بخشی از این حقوق را قبول کند و بخشی را نپذیرد. حقوق سلطنت در قانون اساسی تصریح شده است و اما من حکم می‌کنم قبول کنیم در گذشته قانون اساسی عملاً اجرا نمی‌شد. اکثر نمایندگان مجلس قلابی و حکومتها فاسد بودند و همین امر اجازه داد تا خمینی و توده‌های وفاداری و مخالفین نشو و نما کنند. اما اگر می‌گذاشتند مردم آزادانه حرف بزنند، روزنامه‌ها بنویسند و میتینگ برپا کنند بشرطی که به شورش تبدیل نشود و ما اینها را به مجلس بفرستند که بر طبق قانون عمل کنند، گمان نمی‌کنم در چنین شرایطی کار هیچ مملکتی به طغیان و شورش منتهی نگردد. من همواره مدافع و طرفدار قانون اساسی بودم و هستم. استقرار حاکمیت ملی به معنای معنای، بمعنای اینکه ما ملتی مستقل هستیم و دیگر آنکه ملت تعیین کننده سرنوشت خود است... برقراری دمکراسی البته چیزی نیست که یک روزه و یکساله میسر باشد اما آنروز که حکومت ملت ما از صدمه و ایمنمان اصول دموکراسی را برآورد و در اقدام می‌کنم ایده آل - بقول جنابعالی - در دسترس است. البته آغاز به تدریس اصول آزادی اولین گام است نه ایده آل، اما این قدم که برداشته شود دیگر برگشتی وجود نخواهد داشت. و بنظر من در شرایط ژئوپولیتیک و سنتی ایران در این قرن که به آخر می‌رسد حکومت دمکراسی به صلاح ملت ایران است.

خواهند کرد.

بازرگانان نیز هیچگونه تفاهمی با این رژیم ندارند. آن ها نه تنها احساس می‌کنند که به منافع و آمال آن ها سها خیانته شده است بلکه بخاطر بی‌کفایتی دولت و هرج و مرج در امور جاری که در همه جا ریشه دوانده آن ها نمی‌توانند آن گونه که مایل هستند به تجارتشان ادامه دهند. آن ها هم از حمایت خواهند کرد.

آقای رئیس، امروز بروز توان خود را افزایش می‌دهیم. ما به توده‌های مردم و با مرکز قدرت در تماسی دائم هستیم. ما هم اکنون هزاران نفر مسلح در اختیار داریم و هر روز برنا مسه رادیویی داریم. نقشه‌های نظامی و سیاسی ما بسیار پیشرفته و کامل است و امیدوارم مریب‌بخشید اگر بخاطر دلایل امنیتی وارد جزئیات نمی‌شوم. من زندگیم را وقف مبارزه بی‌بهره برای دمکراسی و تاء مین حقوق بشر کرده‌ام و قصد دارم در لحظاتی که ایران و مردمش بمن نیاز دارند به آن هها پشت کنم.

نجات ایران از وحشت جنگ و انزوای سیاسی مشکی است که باید بدست ایران تیان حل شود. تنها خواهش ما از شما اینست که چه مستقیم چه غیر مستقیم به رژیم خمینی برای ماندنش هیچگونه کجکی نکنید. خصوصاً ما خواستار آن هستیم که هرگونه امکان دسترس به ابزار جنگی برای طرفین متخاصم

نه فقط از طرف روحانیون میانهمه و بلکه حتی از طرف رهبران عشایر، نیروهای مسلح و بازرگانان مسورد حمایت قرار دارند - این گروهها هستند که پایه و اساس راه حل بنجم را تشکیل می‌دهند که هدف آن سرنگون کردن رژیم خمینی با همکاری مردم در داخل و خارج از کشوری باشد.

عشایر

ساختر قبیلله ای در ایران کماکان عامل مهم و قوی در جامعه ایران و قبائل و عشایر آن محسوب می‌شود که مناطق استراتژیک مهمی را در سراسر مرزهای کشور در اشغال خود دارند. یقین دارم که عشایر ایران رژیم خمینی کماکان ناراضی هستند و در مقامیسه با وضع خود در زمان گذشته خود را در وضعیت بی‌ارتب بدت می‌بینند. آن ها می‌دانند که مسه کمونیزم نیز چیزی برای آن ها با رمان نخواهد آورد زیرا شاهد آنچه امروز در افغانستان می‌گذرد هستند. من یقین دارم در زمان مناسب از حمایت رهبران عشایر و پیروان آن ها برخوردار خواهم بود و می‌توانم روی همکاری فعالانه آن ها حساب کنم. همین عوام مسلح میهن پرست، نیروهای مسلح، خاصه جوانان که ستون فقرات ارتش آینه شده ایران را خواهند ساخت با من هم عقیده هستند و در موقع مقتضی از ما حمایت

ادامه جنگ تخصیص دهد. در حالیکه هزینه مواد غذایی و اسلحه وارداتی رو به افزایش است و ذخیره رزی کشور قابل توجه نیست، تنها دریافت وام از مؤسسات و سازمانهای بین المللی است که میتواند به ادامه حیات جمهوری اسلامی که ره آورد آن برای کشور سرگ و نابودی بوده است، کمک نماید.

نیاز به تکرار این واقعیت نیست که چه زلحاظ روحی و چه از نظر عملی برای غرب اشتباهی بزرگ خواهد بود اگر در مورد کمک مالی بحکومت استبدادی و ستمگر خمینی اقدامی به عمل آورد. امروز با روشن شدن مسائلی که در قبلیین شاهد آن هستیم درمی یابیم که بسیار دور از واقعیت خواهد بود اگر حکومتی که جذابیست خود را از دست داده و حتی مورد نفرت مردم است مورد حمایت قرار گیرد. بدین ترتیب بسیار جای خواهد بود اگر اشتباهات گذشته را تکرار نکنیم.

در اینجا ضعف بزرگی نهفته است چرا که با ادامه جنگ سخن در مسوودت شهادت و میهن پرستی بتدریج سست می‌شود و معنای خود را از دست می‌دهد و فرسایش و خستگی ناشی از جنگ به شورش و قیام آشکار بدل خواهد گردید. علاوه بر این خمینی خوب می‌داند که نیروهای سیاسی مخالف او در تبعید وحدت یافته و در داخل ایران نیسر

بخت پیروز دموکراسی

تجیه از صفحه ۱

ویژگی‌های در زمینه‌های سیاسی و نظامی و ورود به باشگاه اتمی، به موازات معتبر و قابل قیاسی دست یافت و با آن که در تلمروهای اقتصادی و تکنولوژی همچنان با فاصله‌ای محسوس در پشت حریف قرار گرفت ولی گفتگو بعنوان یک "بر قدرت" در پیوند سیاست بین المللی عرض وجود کرد و مسلم داشت که در اثر گذاری روی حوادث جهانی از توانایی غیر قابل انکاری برخوردار است و دیدنگونه بود که عصر "بر قدرتی" آغاز شد با این توضیح که اگر بخوانیم جدا از عوامل اقتصادی و تکنولوژیک که از پیاده‌های متعارف و طبیعی جنگ‌ها و مخصوصاً "جنگ‌های جهانی" بوده است، تعریف جامع و در عین حال مختصری از نتایج دومین جنگ داشته‌ایم، به ناکید بر دو بدیده‌ای است:

نخست همین "پیدایش عصر بر قدرتی" و نگاه توسعه‌ی آثار سیاسی و نظامی و اقتصادی انقلاب روسیه در ابعاد جهانی (و حدود سی سال پس از وقوع آن)، ناگزیر خواهد بود.

قصد ما در این مقاله با توجه به مسائل روز پیگیری و ارزیابی سیاست و مواضع دو بر قدرت در زندگی و سرنوشت سایر ملل و خاصه ملت‌های جهان سوم است که در شرایط کنونی ظاهر "با یک دگرگونی بنیادی همراه شده است."

واقعیت این است که حضور دو بر قدرت نوخاسته در عرصه روابط بین المللی، همزمان با ظهور آثر ضعف و فتور در قدرت‌های نظامی و اقتصادی اروپای غربی و مخصوصاً "افسوس بریتانیای کبیر" (قافله سالاران استعمار غرب) به یک نیروی دست دوم، خواه ناخواه به معانی "استعمار روبه‌رکشی" حالت تازه و در عین حال پیچیده‌ای بخشد، گرچه "استعمار" از هر دو سو و در ارتباط با علت وجودی سازمان منشور ملل متحد، محکوم و مطرود اعلام شد ولی انگیزه‌های "تسلط" مبتنی بر ضرورت حفظ با زارها و گم‌شدن صنایع غول آسا و طبعاً "دستیابی به منابع مواد خام هر چه از زانتر و الزام به صدور سرمایه و تضمین سرمایه، همچنان برقرار مانده‌اند و این سهل است، در راستای رقابت‌ها، راه‌جویی به مناطق نفوذ اعماز اقتصادی و سیاسی الجیش با اهمیت بر مراتب پیش از گذشته، مطرح شد.

از مختصات دوره‌ی جدید یکی هم این است که:

امریکا با ماشین عظیم اقتصادی و طبعاً "برخورد از زنده بپرسیا سی و ثروتی عمدتاً" با "جاذبه‌های سیاسی و ایدئولوژیک" خود (و آن نیز مسلماً) متکی به پاره‌های کمک‌های مادی و غیرمادی (به ایجاد مناطق نفوذ قیام می کنند ولی از آنجا که مجال و هوای پس از جنگ و ظهور جنبش‌های ضد استعماری، پرورش راه براتخا در روش‌های مستقیم "تست‌نرم سازی" و بلایند دیگر راه‌بر توسل به لشکرکشی‌های نظامی بسته است، و در طرف ناچار تحت‌تأثیر محدودیت‌ها و لزوم تطبیق شیوه‌ها با شرایط جدید، ناچار به شکل‌ها و قالب‌های تازه‌ای درخت. "اعمال نفوذ" متوسل می شوند که ما محضاً ختماً مجموعی آن‌ها را به دو (اسلوب شوروی) و (اسلوب غربی) تعبیر می کنیم.

اگر توزین آفت و خیزها - شکست‌ها و موفقیت‌های طرفین در ارتباط با این اسلوب‌ها، کاری دامنه‌دار و مشکل است، در عرض شناخت کلیت آن (که دستمایه اصلی این نوشته است چندان دشوار نیست. با این توضیح که بجز مسواری استثنائی، در این مرحله، دو ابر قدرت بطور کلی بردور استای متضاد رانده و با دوجله‌ی مخالف عارض وجود کرده‌اند.

شورویها تلاش داشته‌اند به حرکات خود وجهه‌ای ضد استعماری بدهند و حضور خود را در هر نقطه، تحت عنوان همگامی با ملل استعمارزده و مقاوم با تجاوز امپریالیستی توجیه کنند.

امریکا نیز با ولوتحت عنوان سنت‌های دموکراسی، غالباً "کوشیده‌اند تا تقویت نظام و حکومت‌های وابسته، شیوه‌های حریف را خنثی و طبعاً "مقاوم‌سازی خود را دنبال کنند.

همین جا یادآور شویم که منظور دوم در این مقاله، توضیح تحولات محسوس است که طی سالهای اخیر در این دو اسلوب حاصل شده و نیز تا کید بر بهره‌های است که جنبش‌های ملی گرا می توانند از این دگرگونی بدست آورند.

گفتنی است که دیپلماسی ابر قدرت شرق، در زمان قابل ملاحظه‌ای عمدتاً بر تقویت گرایش‌های خالص کمونیستی تعلق داشت ولی بتدریج و بدلیل متغی‌های به پذیرش انعطافی جدید ناگزیر شد:

نخست بسبب لزوم تمرکز بیشتر بر نیروها در سنگرمقابله با حریف اصلی (امریکا) - چرا که در عمل دانست این امریست، مافوق توانایی عوام ملل مدرن "خودی" - بنابراین مصلحت دید، در این راه از هرگز پیش‌ضد امریکائی: خفیف یا قوی، ملی یا مذهبی و حتی جریانه‌ی ذاتا "ضد کمونیستی" و در عین حال ضد غربی نیز بهره‌بردار می کنند.

دوم بدلیل توجه به این واقعیت که مواج ملی گرائی قوی تر و نافذتر از آنند که با "تدابیر" کمونیستی مهار شوند.

نمونه‌ی بارز این تحول در جوامع ایران، پس از شهریور ۱۳۲۰ مخصوصاً در دوره‌ی اوج گیری نفیض ملی ایران و مبارزات نفتی، فوق العاده روشن کننده و گویا است.

مقایسه مندرجات مطبوعات و بیان‌نامه‌ها و سخنان مسئولان و وابستگان حزب توده و رادیو مسکو در جریان جنبش ملی ساختن نفت که تا ماهها پس از قیام ملی ۲۰ تیر ادامه داشت و تغییر ناگهانی الفاظ و عبارات آن‌ها خطاب به مصدق و تبدیل صفات از "بورژوازی کمپرادور" و عامل امپریالیسم و جیره‌خوار شرکت‌های نفتی" به "بورژوازی ملی و مترقی و ضد امپریالیسم و حتی رهبر ملی در این زمینه جای هرگونه توضیحی را برمی کند، این تحول و انعطاف، در سایر مناطق و مثلاً در هند، اندونزی، مصر و حتی ویتنام نیز چشم گیر بود.

رجوع به مقالات و رساله‌ها و کتابهای متنوعی که در این دوره یکبار به دربار "نقش مثبت و قابل اتکا" بورژوازی ملی منتشر می شود و از آنجمله "توسل هوشی مینه" (رهبر ویتنام) - از فکودا لیسیم تادمکراسی توده‌ای - مسلماً "آگاهی‌های بیشتری در اختیار جستجوگر میگذارد.

اجمالاً "دیپلماسی ابر قدرت شرق، از این مرحله، درست در جهت مخالف روش‌های که در قلمرو خاص خود بکار می‌گیرد، در کشورهای جهان سوم تلاش می کند تا از خود نقش بعنوان تکیه‌گاه اصلی مبارزات ضد امپریالیستی و استقلال طلبانه را نهادهد.

غیر قابل انکار است که این "اسلوب" به مقیاس وسیعی شربخش بوده است. جنجالی راکه حول وحوش اسواد و ویتنام و کره‌ی شمالی و کوبا و برضد امریکا برپا شد دقیقاً در ارتباط با چنین سیاستی می توان تحلیل کرد.

اما در جبهه‌ی مقابل اگر چه صحیح است که ایالات متحده و متحدین غربی، اینجا و آنجا با استفاده از رژیم‌های وابسته موفق شده‌اند، تعرض حریف را با سخ بگویند و حتی از امتیازات وسیع اقتصادی و نظامی برخوردار شوند ولی "طرف" نیز تنها در دستیا بیسی به منافذی در مستعمرات سابق آسیائی و آفریقائی و حتی امریکائی لاتین بلکه همچنین در تضعیف و جای سق‌مط رژیم‌های وابسته به غرب - با استفاده

از هیجانات محلی - دستاوردهای قابل ملاحظه‌ای داشته است.

بعنوان شاهد، به چند واقعه از آن نمونه‌ها که غرب با "اسلوب خاص خود" به جوش احساسات ضد غربی و بی‌بیگانه امریکائی دامنه زده است، توجه می کنیم:

مداخله صریح بقصد کوبش حکومت ملی مصدق که علی‌رغم عمر کوتاه خود، در جنبش‌های استقلال طلبانه و آزادیخواهانه‌ی خاور میانه - آسیای باختری و حتی شمال آفریقا و آسیای جنوبی آثار رگرسی بجای گذاشته است، بیدرنگ موحی از بغض و خصومت برضد غرب در سراسر منطقه برپا نگیزد. نکته‌ی گفتنی این است که اگر چه انگلستان در تکیه‌های حاد و وسوسه‌های امریکائی به تدارک کودتا نقش اساسی را به عهده دارد - ولی زبانی که از این بابست و در رابطه با جوش افکار عمومی نصیب امریکا میشود، بر ما تب سنگین تر از فایده‌ای است که به مدعی اصلی یعنی انگلستان تعلق می گیرد.

مداخله و شکست امریکا در ویتنام و کره نیز ضمن آنکه تصویر نا مطلوبی از دیپلماسی غرب و مخصوصاً "ایالات متحده" در سراسر جهان ارائه می دهد، بعنوان یک رقم پیروزی در کارنامه‌ی شوروی به ثبت میرسد.

جانبداری ایالات متحده (در منطقه‌ی همجوار) از استیفا دوفسادا تیتست در کوبا که در کوتاه زمانی ۲۰ هزار تن از مخالفین خود را قتل عام کرده و هزاران دیگر را سر به نیست و زندانی ساخته است، طبیعی است که سوخت ماشین عظیم تبلیغی رقیب را کاملاً میکند.

در این باره بسیاری از صاحب نظران امریکائی نیز به خطای جبران ناپذیر خود در دوخت: یکی در دفاع از فساد و

استیفا با تیتستا و دیگر در تخیلی گرایش‌های (اولیه‌ی) کاسترو - اعترا ف کرده و صعود کمونیسم کوبا را یکی از ضایعات سنگین دیپلماسی امریکا خوانده‌اند.

بهر صورت این نیز سببی میسازد که کاسترو با جلب پشتیبانی یک اکثریت غالب، و در پی شکست سختی که در "سانتا کلارا" برپا تیتستا تحمیل می کند بعنوان یک قهرمان پیروزمند وارد صحنه شود و فرشته‌رفته‌ها را من حریف بیا ویزد و در عین شرکت در جنبش غیر متعهد - بصورت یک وسیله کار ساز، در چرخه‌ی جهانی بسودمقا صدشوروی نقش عمده‌ای را تعهد کند.

نمونه دیگر قتل نا جوانان امریکائی "اگوستو اندینو" میهن پرست نیکاراگوئه بدست سوموزا است که بعد از دستیابی به قدرت مرزی را در فساد و خشونت نا پیموده با قی نمی گذارد. حالیکه حمایت بی دریغ امریکا از وی تنها بخاطر مقابله با جنبش‌های درونی این کشور، نه فقط در افکار عمومی امریکائی لاتین که حتی در محافل روشنفکری اروپای آزاد نیز با تلخی وصف ناپذیری انعکاس می یابد و خواه ناخواه آثار روانی آن در کارنامه‌ی بد فرجام "اسلوب امریکائی" رقم می خورد.

قابل توجه است که جنبش سان دینست نیکاراگوئه رانده‌اند بعنوان خود را از نام مشهور "اگوستو اندینو" به ارث می‌گیرند که بهر تقدیر این نام در سنگ قهرمانان فداستما منطقه نشسته و از اعتبار پر روزنی برخوردار است، گویا اینکه در زمینه‌های اعتقادی میسازد (اگوستو سان دینو) و سان دینست‌های حاکم در نیکاراگوئه، حتی وجه تشابهی هم نمی توانست.

دیکتاتورهای غارتگر

زن گرامی (که به مقصد هائیتی عازم بود، و فرود بندگی آن به آفریقای جنوبی، در سراسر این اخلال‌ها که در این باغ روستایی "دیکتاتورهای تمام عیار" چون سالازار است، و تا کنون واکنش‌های معولانده‌ی نشان داده‌ شده است. به نظر می رسد که ایالات متحده امریکا تصمیم گرفته که دیکتاتورانه احترام به مالکیت خصوصی اقتضای درخواست‌ها و اعمال‌های رژیم‌هایی چون حکومت خانم آکینو را که وارث یک دولت مورد دستبرد قرار گرفته‌اند هستند، رد کنند. البته زحمت‌های قضایی به جریان انداختن این درخواست‌ها انگالان فراوانی دارد. به عبارت دیگر، هر چند ممکن است با عت جا خوردگی شود، اما با بدناست کرد که مارکوس، "قدرتمند" سابق فیلیپین و "دوست آمریکا" تروت و مکتبی را که از راه جاب و لغارت اندوخته‌اند، این و آن از کشور خارج کرده است. آمریکا در این زمینه تجربه نسبتاً چرا که در گذشته خود بسیاری از سردمداران مافیارا - که در تیره خود ستاندند - از طریق روگردن و بازبینی حساب‌های بانکی‌شان، به روز ساه‌نمانده‌اند. به هر حال اگر هم کشورهای که کما همی اوقات بیستین کم که راه دیکتاتورهای می کردند و آن‌ها را بر قدرت نگه می داشتند، امروز با نفرت از انسان روبرو گردانند و حتی این عالیشانان و ریکتور را به کشور خود راه ندهند، باز هم کمترین چیزی که می توان گفت این است که دوروی و تروپس هم حدی دارد. گویا راه ایران، هنگامی که دوستان قدیمی‌ان تنها این گذاشته بودند و در آوارگی مرک را انتظار می کنند، به این نگفتنی برده‌ بود. اگر چه بین المللی به راستی می خواهد فصلت خود را در رابطه با مارکوس، دووالیه و دیگر بوسا‌های دنیا نشان دهد، می باید مال مردم خورهای جبا و لکر را بکیرد و اموال عمومی را از حلقوم‌شان بیرون بکشد. این گونه رهبران دولتی هنگامی که مهاجرت و تبعید هستند، تنها سقی که حق دارند برپا به‌ان باسد، سقف دادگاهی است که به جز اثمان رسدکنی کند.

سرمقاله - لوموند
چهارشنبه، ۵ خرداد ۱۹۸۶

امروز دیکتاتورهای هم‌دگرسانند - اندیم‌الانام نیست. از سال ۱۹۷۰ بدین طرف، یک دوخس ریم‌خودکا مدحاکان را در ریم‌های دموکراتیک دادند. در اروپای غربی خوبی بود: کودتای برنعل، گذارنا‌ها بود: دموکراسی در اسپانیا، سقوط رژیم‌ها در یونان، اما و جد مسرک دو کسوری که به رگسی تفسیر تمام داده‌اند، یعنی هاشتی و فلینین که از لحاظ جغرافیایی در دورترین حد ممکن از یکدیگر قرار دارند، این است که رهبران دولتی نشان کلاهدار هم هستند و تنها تنگامی نشان را برتر از جرح دادند که حاکمان را از حوال خزانه، مملکتی خوب استاندند.

ریم‌دزدی در دینا تدمارکوس آن قدر "غیرعادی" است که به کاریکا تنسور می مانند. عموی بیگونی مائوسل که به هنگام ریاست جمهوری ظاهراً سالی تنها ۵۷۰۰ دلار حقوق می گرفت، کشور را در حالی ترک کرد که چندین سال برار اکتیو و طلا و سنگ‌های قیمتی بود، آن هم به حدی که کم‌کم‌های فرودگاه در آمریکا که جا خوردند محسوس شدند. نوبتی جیب‌های با مسر را هم بگردند. یعنی هاکسان هم اعلام کردند که چون آن ندراسکاسی نمرده‌اند که در اجار انجاسی ما هیچ ندانند، نمی توانسد به کارا دامه دهند. ظاهراً "سرو" و "لینتیت مردم فلینین" به سه میلیار دلار، یعنی جیب‌زنی معادل سیمی از هزینه‌های نظامی کسوری می رسد که حتی از آن رادرمعات ملکی با بیاتان سرما به گذاری کرده است.

اما از آن کلود دووالیه با تمام بر استیاسی اس براغ خزانده‌ی رفت که بددی می مانند که کفگیر به تیش خورده‌ی است. به همین دلیل هم آنچه بصورتی و نوبت و خوسان در خصص شد، طبق برآوردهای بانک جهانی، رقمی حدود چهار میلیارد دلار، یعنی تقریباً دو برابر بودجه دولتی هائیتی بوده است. البته جناب سرکسید کن معروف مردم هائیتی دست به همکاری می زد: صندوق سیاه پس اندازی که از درآمدااره، دخانیات و ولایت‌های بخت‌آزمایی برمی شد، حساب شخصی در بانک مرکزی (البته به عنوان بودجه دفاعی کشور) و حتی ریودن یک کسی لقبی (به دست‌بدر

خودکامگان دنیای ما شباهت‌های بسیار با یکدیگر دارند و لیسیتی حیرت‌انگیزترین "شباهت" در این میان آن است که هیچ کدام عبرت‌پذیر نیستند و از گذشت روزگار هیچ‌نمی‌موزند. باز در داندکیزتر از آنچه در باب شباهت‌های خودکامگان می‌توان گفت، بندناپذیری همان سیاست‌های بین‌المللی است که به پشتیبان این خودکامگان ننشاند. سیاست‌هایی که سخت نزدیک بین‌اند و فقط امروز می‌بینند، توانایی دورنگری ندارند، "مصلح" درازمدت خود را دریای "منافع" کوتاه مدت قربانی می‌کنند و هنگامی به‌خود می‌آیند که خودکام‌های ازبیران چشم و گوش بسته، به‌سراشیب سقوط و تباهی در غلطی‌هاست. تازه در چنین هنگامه‌ای است که چشم‌ها با زمی شود، دست‌های پشتیبانی، پس کشیده می‌شود و سخن از مردم‌دموکراسی و آزادی‌دهی می‌آید.

با همه آنچه گفته شد چندی است که به‌نظر می‌آید سیاست‌گذاران غربی و به‌ویژه دولت‌مداران آمریکایی، به‌فکر و به‌بندبندی و عبرت‌آموزی نزدیک شده‌اند و می‌خواهند خط‌های، گاه‌فاجعه‌نا را جعبه‌بار سیاست‌های پیشین خود را تصحیح کنند. دگرگونی‌هایی که اخیراً در بسیاری از کشورهای آمریکایی لاتین، در جهت روی آوردن به دموکراسی، پیش آمده و نیز جهت‌گیری‌های قاطع و شتاب‌آلوده‌ای که در برابر برداشته‌های هائیتی و فیلیپین اتخاذ شده است، گواهی بر سیاست‌های جدید است. در چشم‌معتبر "اشترن" چاپ آلمان غربی گزارش جامعی عرضه می‌کنند و می‌نویسد که ایالات متحده شش ماه

دریافته است که با پشتیبانی از خودکامگان جهان سوم که سال‌های آنگار خون‌مردم در شیشه‌کسورده و آن‌ها را آماده انفجار ساخته‌اند، بزرگ‌ترین زیان‌ها را برای منافع درازمدت به‌جان خریده است. آن گذشته "چهره" خود را در آینه افکار عمومی جهان زشت و لک‌ساز کرده است. از همین روست که "واشنگتن" خودکوشید تا خودکامگان هائیتی و فیلیپین را پیش از آنکه عنان از دست برود و "رندان چپ" پناهنده‌ها را در گریبان افراطی، مجال شرکت‌زی پیدا کنند، پایبندی و به‌فنا صله، دوهفته، از اراده قدرت دور سازد.

گزارش "اشترن"، زیر عنوان "خدا حافظی ازبیران قلبی"، فهرست جالبی از خودکامگان روزگار ما به‌دست می‌دهد که اگرچه همه به‌پشتیبانی نیستند و "واشنگتن"، به‌قدرت رسیده‌اند، ولی در درازمدت، مصلح سیاسی آمریکا را به‌خطراتناخته‌اند. خودکامگانی که از "شیلی" در منتهی‌الیه غربی آمریکا جنوبی تا "کره جنوبی"، در منتهی‌الیه شرقی آسیا، همچنان قدره‌بندند و خونریزی‌سفاک بر کرسی حمایت آمریکا هستند. در کره جنوبی، هم‌اینک نشانه‌هایی از

وداع با یاران مزاحم

م. خوشنام

عصیان مردم به چشم می‌خورد و حکومت از قیام خونبار مردمی در هراس است که حسرت زده به‌تماشای دگرگونی‌های فیلیپین نشسته‌اند. در شیلی خودکام‌های چون "پینوشه" از سال ۱۹۷۳ پس از سرنگونی "آلنده" برکسی قدرت چسبیده و همچنان دست‌آمریکار را نیز بر پشت خود دارد. در نیکاراگوئه آمریکا آنقدر از حکومت دوزخی "سوموزا" حمایت کرد تا بالاخره ساندینیست‌ها به‌قدرت رسیدند و خسار در شتی در چشم سیاست‌گذاران آمریکا شد و در نتیجه آمریکا میلیون‌ها دلار صرف‌سازماندهی و تعلیمات "فلسفه انقلابیون" می‌کند به‌این امید که "آب‌رفته را به‌جوی بازگرداند".

در آنکولا، پس از خروج برتقالی‌ها، تاکنون جنگ‌های داخلی ادامه یافته است و آمریکا، هنگامی به‌خود آنگار از کار گذشته بود. با همه‌حمایت‌های نظامی و مالی که واشنگتن از گروه وابسته به‌خود به‌سرکردگی "سائیمبی" بعمل می‌آورد، بخت توفیق و پیروزی بسیار اندک است. در ایران، رژیم پهلوی تا چند ماهی پیش از سقوط از پشتیبانی کامل آمریکا برخوردار بود و هنگامی فضای ساز سیاسی را توفیق کرد که دیگر بهره‌ای از آن حاصل نمی‌شد همه‌دشواری‌هایی

تفکری را بعد از کودتای مرداد شاهد بودیم و در عین حال احساس می‌کردیم که این حرکتی بدان پایه نیرومند نیست تا بتواند دیپلماسی حاکم آمریکا را شکرگزار کند. در حالیکه امروز به‌فراکتی قابل فهم است که زبانه‌های "جبران نا پذیر" بر رویا بدشواری جبران‌ناپذیر گذشته، سیاست‌مداران آمریکا و مجموعه‌ای غرب را به‌تدار کرده است. با این دیدگاه‌های سی‌ساله خاندان دووالیه (پدر و پسر) در هائیتی، با میراث سنگین از فقر و بی‌کاری و بی‌خانمانی و بی‌سوادگی که طی این سال‌های متعادل می‌فکند و غارت‌بر مردم، فلک زده‌ای این کشور تحمیل کردند و دودش‌خواه نساخواه به‌چشم آمریکا می‌رفت، و حوضه‌عکس‌العمل مسا عدایات متعده و بی‌طور کلی غرب نسبت به‌انها م‌این‌پایه‌های فساد که خون میلیون‌ها مردم پریشان را در شیشه کردند و خودتوانستند چاپیدند و کشتند و خوردند و دمی هم نشناختند...

در فاصله‌های کوتاهی که با زتاب سریع واشنگتن در قبضه‌الحوادث مختلفی در شرایطی که فیلیپین طی حکومت تحمیلی و (۲۰ ساله مارکوس) بی‌کسی از با یگ‌های مهم‌نظامی ایالات متحده در آسیا تبدیل شده بود، جلوه‌معتبری از چرخش اسلوب‌های پرزبان گذشته غرب است و نشان می‌دهد که دیپلماسی غرب میوه‌تلخ و زهرآگین حمایت از رژیم‌های فاسد و خودکام‌ها را شناخته و عواقب وخیم آنرا هم کرده است.

اجمالاً حوادث هائیتی و فیلیپین و پیش‌از آن استقبال روشن سیاست‌مداران آمریکایی از تبدیل بی‌درستی دیکتاتوریهایی نظامی آمریکا به‌نظام‌های متعارف یا رمانتی، شاه‌دهائی هستند که از شکست‌آگای و تسلیم به‌واقعیت نفل می‌کنند. قابل پیش‌بینی است که ظهور این خط جدید خواه ناخواه بر دیپلماسی اتحاد شوروی نیز اثر خواهد گذاشت و کرملین را به‌انتخاب شیوه‌های واقع‌بینانه‌تر و گزین خواهد ساخت. زیرا بایداری درجه‌های سوم بی‌پایه رسیده است که ملت‌ها را به‌خطر "چاه‌چاله" توجیه‌دهد.

به‌ترتیب عصری آغاز می‌شود که تمکین به‌تقاضای ملی به‌امری اجتناب‌ناپذیر تبدیل شده است. در این میان قابل تذکر است که محاسبه روی پدیده‌ها و نظیراً "مذاهبی" و در رهگذار جوابگوئی به‌منافع‌زودگذر و آنی نیز گره‌گشا نخواهد بود. قاعدتاً این امواج نوظهور نه شوروی را (به‌تصور تراوش‌شماره‌ای خدا آمریکا را) و نه آمریکا را (به‌توهم‌بهره‌برداری و خلق هیجان در جمهوری‌های مسلمان‌نشین

بخت پیروز دموکراسی

سقیه از صفحه ۴

مخصوصاً "در ایالت‌های ورهیری شخصیت برجسته‌ای چون برلینگوتس - هرکدام به‌می از افول تدریجی و گاه به‌رشتاب دیپلماسی اردوگاه شرق، در پهنه‌های افکار عمومی روایتی دارند که البته لهستان واقفانستان را نیز می‌باید در همین راستا قرار داد و نتیجه‌گیری کامل کرد.

انعکاس و اثر این دگرگونی - در اروپا محسوس تر است. سرخوردگی روشنفکران از حرکت چپ - کساد چشم‌گیر احزاب کمونیست وابسته و مثلاً "کسکس" تکان دهنده‌ی کمونیست‌های فرانسوی در انتخابت پارلمان اروپا که عملاً آنها را در دریف حزب‌ان ماری لوپین (با تمامایات فایستی) قرار داده است و شواهد بسیار از این دست بر تزلزل جنبش کمونیستی در اروپا گواهی می‌دهد. با این همه گرچه رگه‌هایی از کیفیت جدید به‌کشورهای جهان سوم نیز کشیده شده است، معیناً نباید پیش‌از انداز به‌رآثار شرقی آن مبالغه نمود. زیرا نفرت از حکومت‌های فاسد و مستبد و دست‌نشانده‌ای که تاکنون از حمایت غرب بهره‌مند بوده‌اند، بحمدی است که بر موج تازه‌ای غلبه می‌کند.

دگرگونی اسلوبها

اینک باید بر آنچه گفته شد، اضافه کنیم که اوضاع و احوال گواهی می‌دهند، فکرتا زده‌ای در قلب دیپلماسی آمریکا وجدان "اسلوب‌های" گذشته نموده است که قاعدتاً اتحاد شوروی را نیز باید بیدار کند. بروشنی قابل استنباط است که شیوه‌های شرقی و حفظ امتیازات ولوبه‌بهای حمایت از قشرهای ناسالم و فاسد رفته رفته اعتبار خود را از دست می‌دهد. قابل توجه است که اندیشه‌ی جدید در دوره‌ی تصدی دیکتاتورها جوانه‌زد و لسی اینک در دوره‌ی جمهوریخواهان است که نموی کند و بیارمی نشینند. این چرخش اساسی ظاهراً از توفیق نظر عناصری حکایت می‌کند که از دیرباز به‌واقعیت و بنیادشگردهای حریف واقف شده‌ولی در چنان موضع موثری نبوده‌اند تا به‌روای خود را به‌دست‌آوردی دیپلماسی کشورشان تزییق کنند. ما خود چشمه‌های کوچکی از ظهور چنین طرز

که واشنگتن، پس از استقرار حکومت خمینی به آن گرفتار گردید و - همچنان گرفتار آن است - از "سیاست‌های خط‌ساز" آمریکا نشان‌های شده است. در آفریقای جنوبی، سال‌های سال آمریکا رژیم "آپارتاید" را حمایت می‌کرد و حالا که روز بروز بر تعداد قربانیان این حکومت زور و ستم افزوده می‌شود، آمریکا نشان‌های به‌اندیشه عدم حمایت و دگرگونی افتاده‌اند. "اشترن" می‌نویسد، در مورد "کوبا" هم می‌توان همین‌باز تکراری را باز شناخت. اگر آمریکا از پشتیبانی آنگونه وسیع و گسترده حمایت نمی‌کرد چه‌بسا که فیدل کاسترو، اینک یک "وکیل دعاوی" و یا دست‌بالا رئیس یک حکومت لیبرال، می‌بود.

آنچه که ما می‌توانیم، برای نمونه‌ها و این تجربه‌های دردناک بی‌فرازیم، واقعیت‌های امروزی میهن خودمانست. بسیاری از کشورهای غربی، با همه‌دشنام و ناسزاهای ظاهری که از حکومت "ولایت فقیه" نوش‌جان می‌کنند، باز هم دست‌ها را از پشتش بر نمی‌دارند. با زهم‌همه‌ی نیا زهای اقتصادی و نظامی آن را مستقیم یا غیرمستقیم، آشکار یا پنهان بر آورده‌می‌سازند. و هنوز به "این حقیقت" دست نیافته‌اند که اگر رژیم وابستگرای خمینی، همچنان بماند و همچنان بتازد، عواقب آن بسیار سهمناک‌تر از نتایجی است که از حکومت‌های فی المثل هائیتی و فیلیپین به‌دست آمده است. رژیم خمینی تنها میهن ما مردم را تکه و پاره نمی‌کند بلکه بر سر آنست که جهانی را به‌آتش و آشوب بکشد.

شوروی (نبا بدبختی که پیش پیداست این‌ها هو، عارضه‌ای تندپا است و بخلاف آنچه بعضی تصور کرده‌اند، از مابعد نیرومندی برخوردار نیست.

هم‌اکنون بر افکار عمومی در ایران و عراق و لبنان، و به‌نسبت توسعه‌ی آگاهی‌ها، بر مردم سایر کشورهای اسلامی، جوهره‌ی ابرسی‌ساز و تکلیت‌نا را شکار شده است. این خسرو "اسلام‌گرا" می‌باشد که می‌باید که از خود نشان می‌دهد، در قبایل اصالت‌های ملی گرا می‌محکوم به‌فناست - برحمت این نظر تاریخ نیز شهادت می‌دهد. امپراطوری ظاهراً "یکپارچه اسلامی" بقول عام در همان "روز روزان" یعنی در دوره‌های خلافت اموی و عباسی و بعداً عثمانی نیز موبد است و سرانجام در برابر نیروهای ملی در هم شکست. حتی آن "سلسله‌ی عربی هم‌تحت‌تایر" "جامعه‌ی اسلامی" پدید آمد، از هم در بدو نبوه کشورهای مستقل با مرزهای مشخص در آسیا و آفریقا ظاهر شدند. که ولو به "اظهار" اخوت اسلامی و عربی هیچگاه از تاء کید بر موجودیت مستقل خود غافل نبوده‌اند و این دلیل بارزی است که با تعلقات مذهبی نمی‌توان نهادهای ملی را در هم کوبید.

در مرحله‌ی نتیجه‌گیری - به‌مطلب می‌رسیم که البته در مقالات چندی - یعنی سبب تکرار شده است - اما این تکرار بر مبنای نیست زیرا با شواهد تازه‌ای همراه است. حاصل سخن این است که وقوع تحولات سیاسی در قلب اسلوب‌های ابرقدرتی فرصت مناسبی سود پیشرفت جنبش‌ها و تحقق آرزوهای ملی خلق کرده‌است و طبیعتاً نهضت ملی ایران که از پشتوانه‌ی بربرکتی برخوردار است می‌تواند دوباره بخواه در کار براندازی رژیم حاکم مدلی و خواه در استوار یک نظام ملی جا نشین از این فرصت غفلت نکند و به‌حریقان برساند که حضور یک ایران مستقل و بهره‌مند از دموکراسی و نظام ملی، نه فقط طلب غیرقابل اجتناب ملت مجرب ایران است بلکه دقیقاً "بامنصفان" بین‌المللی و مصالح خود آنها نیز هماهنگ است.

مطلبی که مبتنی بر دخالت در سرنوشت ملت ایران نمی‌تواند بود و مبتنی بر احترام متقابل و همزیستی مساومت آمیز خواهد بود. غرب دانسته است و باید بدین کند که سیاست "برده‌ی من باش و لولفا سبانی" جز شکست و فاجعت بی‌ارخواهد آورد. و شرق نیز باید ویر کند و قاعدتاً "سار" کرده است که حاکمیت ملی مفهوم روشنی دارد و ملت ایران، آن را جز با همان مفهوم روشن نخواهد پذیرفت.

مصاحبه اختصاصی قیام ایران با هلم کافه روزنامه نگار ایرانی

در خانواده های ایرانی میهمان حافظ و فردوسی بودم

تیمه رصفه ۱

هلم کافه، در گفتگویی اختصاصی با "قیام ایران" مشاهدهات و برداشت های ایشان را برایشان شرح داده است. اما پیش از آغاز گفتگو یادآور شد:

"در این سفر از ریهای نهضت مقاومت ملی ایران نیز برخوردار بوده ام. علاوه بر آنکه یاران نهضت در ایران عکاس فعال و پرشوری در اختیارم گذاشتند، وسایل تماس مرا در تهران و دیگر شهرها با هسته های اطلاعاتی نهضت مقاومت ملی ایران فراهم آوردند. من به کمک این هسته ها در جریان اطلاعات و گزارشهای ارزشمندی قرار گرفتم. این هسته ها هم چنین وسایل لازم را برای اینکه بتوانم مستقیماً به بنیادها و نهادهای رژیم جمهوری اسلامی مراجعه کنم فراهم آوردند و اینجا برخورد فشرده می دانم بعنوان یک روزنامه نویسی مستقل از کمک های درخور توجه یاران نهضت مقاومت ملی ایران در تهران و شهرستان های دیگر سپاسگزار می باشم..."

☆☆☆

آفیش های تبلیغاتی رژیم اسلامی و عکس های تبلیغاتی لحظه ای درنگ نمی کرد. یادگارهای ایران، آن ها را مجذوب خود کرده بود... خانم روزنامه نگار ایرانی تردید نداشت که در برابر هجوم سیل آسای تبلیغات رژیم دینی، ایرانیان خود را در زره فرهنگ، تسخیرناپذیر کرده اند:

"پیش از رژیم اسلامی بسیاریه ایران سفر می کردم. آنوقت ها کجا در خانه ها در شب زنده داریهای خانوادها، پدر و مادر و بزرگ ترها برای نوجوانان و کودکان شاهنامه می خواندند؟ شبی که در خانه یک رئیس خط راه آهن در مشهد میهمان بودم، سر اسریش در خانه اش، میهمان مولانا حافظ و فردوسی بودیم. میزبان خود سواد کافی برای خواندن این متون نداشت. اما پسر بزرگ خانواده، نه تنها برای جمع ما، که ده پانزده نوجوان و بنوا موز همسایه را به مجلس میهمانی آورده بود و محنته پرشور پیروزی رستم بر تورانیان را بر می خواند. آن جوان، دربار زخوانی این محنته با حرکاتی نمایی به سبک نقالان قهرمانان را جان می بخشید، محنته نبرد را مجسم می کرد و صدرا بالا و پست میداد... اقراری کنیم که محنته پیروزی رستم بر تورانیان در آن میهمانی با زنگو کشنده آرزوی پیروزی ایرانیان امروز بر استبداد دینی بود. این اشتیاق را در برق برق نگاه میمانی کودکان و بزرگان یک جا میدیدم..."

این جنگ فرهنگ بنا بر گزارش هلم کافه، شاید شدیدترین جنگی است که در جمهوری اسلامی در جریان است. حکومت ملایان این را می دانند، اما دقیقاً در این جبهه است که کاری از این حکومت ساخته نیست. این دیگر برپایی گسترده مراسم پیروزی و سیزده بدر و شب یلدا نیست که امروز ایرانیان در بزرگداشتشان به جسد می گویند و رنگ و روئی تازه به آنها داده اند. جشن سده، آبانگان و بزرگداشت آنها هیتا فرشته آب هم برپا می دارند. نه زرتشتی ها که ایرانیان همه دل بسته یادگارهای گذشته شده اند. در خانه ها، انواع و اقسام تابلوها، منبت کاری و سیاه قلم هست که بر آنها نام ایران، یا "رستم دستانم آرزوست" و "اهورا مارا از دروغ و دروغگویان برهانند" به چشم می خورد. این تابلوها حاصل کار نقاشان مشهور نیست. هر کسی احساس خود را به نوعی ثبت می کند، همچنانکه پسر ۱۴ ساله دوستم در تابلویی قلمه ما وند را نقاشی کرده و زیر آن نوشته است: "ضاحک، آنجاست."

باجرای یک کتاب

هلم کافه در همین زمینه میافزاید: "نمی دانم در داخل ایران مخالفان رژیم خمینی چه نوع سازمان ها و هسته های مسلح مقاومت برپا کرده اند."



هلم کافه در امفهان (عکس روی) - بهمن ۱۳۶۴

... این کتاب پس از فروش دوهزار تایی از آن جمع آوری شد و چاپ دوم آن نیز از مطبعه جمع آوری و خمیر شد. با این حساب می توان دریافت که "در آستین مرقع" کسه کتابی است در حدود ۸۰۰ صفحه فکسط دوهزار نسخه بفروش رفته بود، اما امروز در ایران بدون اغراق دهها هزار "در آستین مرقع" در خانه های میشت می شود. یک ناشر بمن گفت: گروههایی بسیار رهشیا برای تکثیر این کتاب در این مدت در تهران و شهرستان ها تشکیل شده است که کتاب را پنهانی تکثیر می کنند. بهیچ وجه دست ناشران در کار نیست، برای اینکه ما خوب می دانیم که جمهوری اسلامی در صورت ارتکاب چنین کارهایی با ما چه خواهد کرد. مردم خود کتاب

سعیدی سیرجانی را تکثیری کنند و علاوه بر آن، پنهانی حق التاء لیف نویسنده را که در وضع مالی بدی است به او می رسانند...

به روایت هلم کافه شاعر نهضت مقاومت ملی ایران: "ایران هرگز نخواهد مرد به صورت شعاری برانگیزاننده و ملی درآمده است. در شهرهای ایران بسیار جاییها سردر و دیوار و حتی روی آفیش های تبلیغاتی رژیم میتوان این شعار را دید. "زنده باد بختیار" نیز فراوان است و جالبتر آنکه رژیم چون نهضت تحت رهبری بختیار را بعنوان هماوردی جدی و تهدید کننده تلقی می کند، سردر و دیوارها، شعارهای مرگ بر بختیار، نیز دیده می شود. اما این شعارها، بعلت خط خوش و مرکب عالی، پیدا است که از سوی عوامل رژیم سردر و دیوار نوشته می شود و مردم این شعارها را چون شعارهای تبلیغاتی دولت بحساب می آورند."

در باره هسته های مقاومت سیاسی و براندازی، هلم کافه میفاند که: "ترکیب ملیون و آزادخواهان در نهضت مقاومت ملی بختیار را ذبسه خاصی دارد. اما این راه ما باید بگیریم که روحانیون غیر وابسته به رژیم نیز در حال سازمان یافتن اند."

بسیار است که روز بروز بر استحکام مخالفان مذهبی رژیم خمینی افزوده می شود. این روحانیون را در مجلس شورای اسلامی، شورای نگهبان حزب جمهوری اسلامی و حتی در سپاه پاسداران نیز میتوان یافت. تردیدی نیست که مخالفان رژیم خمینی در خارج از کشور در انجمنها، ماهیت استبداد دینی، جنایات و مفساد آن حداکثر کوشش را کرده اند. اگر امروز افکار عمومی دنیا جبهه نامطوب و خشن ضد انسانی رژیم جمهوری اسلامی را خوب می شناسد، بی گمان برانرس کوشش های مخالفان رژیم اسلامی در کشورهای غربی بوده است. با این حال اما در ایران، شمار بسیاری از مردم در گفتگو با هلم کافه نظراتشان را در باره این مخالفان سازمانها ابراز کرده اند:

"آن ها بیروحدت و همبستگی مخالفان رژیم، یعنی طرفداران منشروطه پادشاهی اصرار و تاء کید می ورزند. میگویند اینک زمان عمل و سازماندهی است. می گویند مسلم است که ما نمی خواهیم از استبداد دینی خلاص شویم که به استبداد دیگری دچار شویم، اما زمان بحث ها و مجادلات هم نیست. نیروها پنهان را با اخلاص روی هم بریزید..."

اما در باره "روز بزرگ" قیام برای براندازی استبداد دینی، خانم هم روزنامه نگار ایرانی نه تنها بر بازوی مسلح بالقوه این قیام، یعنی ارتش حساب می کند، ولی دقیقاً "برعکس" فزاینده مخالف درسیا به پاسداران و "بسج" نیز نظر دارد:

"در راه آهن تهران چون هر جای دیگر من شاهدتها بی ظاهری ارتشیان بودم. وقتی با سداران و بسج را بسجوی جبهه حرکت می دهند. کارنا والسی مذهبی و تعزیهای تمام عیار بر سره می اندازند. دوربین های تلویزیون، حزب اللهی های بسج شده و مزدبگیران حزب جمهوری اسلامی حاضرند و نمایی حساب شده بره می اندازند. شعارهای تکراری "ما اهل کوفه نیستیم" امام تنها نمادند و "جنگ، جنگ تا پیروزی" و غیره گوشه را گرمی کند. گوسفند در مسیر اینان قربانی می کنند و طفل و سنج و کفن پوشان بره می اندازند. اما، در ایستگاه راه آهن تهران، پستک گروه عظیم ارتشیان را دیدم که عازم جبهه بودند. سوت و کوروتنها، نه دوربینی و نه جمعیتی و نه کارنا وال مذهبی. به چهره شان که نگاه میکردم می دیدم که احساس تلخ بی اعتنایی رژیم از این چهره ها بازمی تابد... خوب، این ارتش میداند که ایستاده است. میداند که یک ارتش موازی آفریده اند و همه تجهیزات و امکانات ارتش را به آنها می دهند. میداند که وقتی زخمی شوند، یک زخمی پادسار برای معالجه بر آنها ولویست دارد."

همه جا طرحهای حمله، دفاع و استراتژیها به وسیله ارتشیان ریخته می شود، اما بلندگوهای رژیم با وقتاحت تمام هر چه پیروزی است بحساب سپاه پاسداران و بسج واریزمی کنند.

بقیه در صفحه ۱۲

فرهنگ ایران

چرا شاهنامه سند ملیت ماست؟

محمد جعفر محجوب

است، و در هر دو صورت شعر فردوسی، با نسخه اصلی بد و ضعیف شکفت انگیز منطبق است و دلیل این وفاداری شکفت همان است که پیش از این یاد شد: چون مردم ایران این روایت‌ها را تاریخ واقعی و برگزیده حقیقی قوم و ملت خویش می‌دانستند و در آن راه‌هاست که ترجمه یا منظوم ساختن نوعی خیانت می‌پنداشتند و آن گریزان بودند. از این رو می‌توان بیقین داشت که داستان‌های شاهنامه، بی‌هیچ تغییری و تبدیلی همان‌هاست که در شاهنامه اصلی منموری یا در متن‌های پهلوی آمده. یا گوییم که شاهنامه را از زبان دهقان و موبد (که آنان نیز خود را کاملاً مقید به رعایت مانت می‌دیدند) شنیده است.

کتاب گوهرشنان

اکنون ممکن است خارخار شیبه‌ای در ذهن خواننده این سطور پدید آید و با خود بپندارد: "اگر وضع چنین است که مذکور افتاد، فردوسی کاری فوق العاده انجام نداده، فقط کسوت نثر را از آن مفاصیح و معنائی بیرون آورده و لایحاً نظم بر آن‌ها پیوسته است و این کاری است که از هر شاه‌عزیز و چیره‌دستی برمی‌آید و... اگر فردوسی بدین کار توفیق نمی‌یافت، دیگری، کسی طوسی یا دیگری از استادان عثمای مختاری، اسدی طوسی یا دیگری از استادان سخن‌باری این کار را به انجام می‌رساند." اما این بندگان سر به باطل است. سهم فردوسی در جاویدان ساختن روایت‌های ملی ایران که با شیر در ذهن این قوم اندرون شده و با جان بدرشود، بسیار بیش از گویندگان است که لباس نثر را به کسوت نظم بدل کنند. اینک دلایل این گفته:

● پیش از فردوسی دست‌کم دو تن دیگر این کار را آغاز کرده‌اند و یک تن آن را به انجام رسانیده است. از سراینندگان شاهنامه پیش از فردوسی نام دو تن به ما رسیده است: یکی مسعودی مروزی و دیگری ابومنصور دقیقی. از شاه‌نامه پیش از فردوسی نام دو تن دیگر ظاهر می‌شود: به نام ابوالفضل و ابوالفضل (که زیر نام آفرینش و تاریخ به وسیله آقای دکتر محمد رضا شفیعی گدکنی به فارسی ترجمه شده و انتشار یافته) و پانزدهم است، وی گوید: مردم ایران کتابی دارند منظوم، به نام شاهنامه، که آن را ساخت عزیز می‌دارند و نسخه‌های آن را به خط خوش می‌نویسند و با طلا و لاجورد تذهیب و آن را به گران بها ترین سوزنی جلد می‌کنند و جلد کتاب را گوهرشنان می‌سازند و در حفظ آن می‌کوشند. این کتاب را شاعری به نام مسعودی مروزی به نظم آورده است (این مطلب نقل به معنی شده است) سپس وی دوباره از آغاز و یک بیت از پایان این شاه‌نامه را نقل کرده است که در نقل آن نیز تحریف و تصحیف بسیار راه یافته و خواندن آن را دشوار کرده است. و اسپین بیت شاهنامه مسعودی این است:

سیری شد زمان خسروان
جو کام خویش را نندد در جهان
از این بیت، و نیز دو بیت نخستین برمی‌آید که شاهنامه مسعودی در بحری غیر از بحر متقارب (بحر شاهنامه فردوسی) سروده شده است. با این حال وزنی که مسعودی انتخاب کرده نیز یکی از بحرهای بسیار معرّف و مطبوع شعر فارسی است که تمام دویستی‌های محلی (فهلویات) و از جمله دویستی‌های با باطاهر که قدیم ترین نمونه موجود این گونه شعرهاست در این بحر سروده شده و نیز اکثر داستان‌های عاشقانه و از جمله قدیم ترین آن‌ها - وین ورامین - و خسرو و شیرین نظماً می‌نویسند و وزن است. تمام عروضی این بحر هج مسدّد مسدّد (یا محذوف) است و خلاصه غرابت و ناآشنایی وزن شعر موجب آرمیگان رفتن این شاه‌نامه نبوده است.

بررغم شرحی که مقدسی در باب گوشه‌های ایران در حفظ و نگاهداری این کتاب می‌نویسد، اثر وی تنها منبعی است که نام این شاه‌نامه و لقب شاه‌عزیز را رسانیده و سه بیت از آن را به ما رسانیده است ورنه یاد آن نیز ما ندانیم. آثار تاریخی که احتمالاً در همین زمینه سروده شده و هیچ نام‌نشانی از آن برجای نمانده است یک سره به فراموشی سپرده می‌شود.

شاه‌نامه را در سرودن شاه‌نامه‌ها از آغاز کرد اما به پایان نرسانید دقیقی است. وی در حدود ۱۰۶۰ بیت از شاه‌نامه را در شرح یا شاه‌نامه پدید آمدن زردشت و پیشینیان شاه‌زادین تازه‌وی و کوششی که در راه نشر و ترویج آن کرد سروده و خوش بختانه فردوسی تمام شعرهای وی را در شاهنامه خود آورده و آن را از گزند زوال مومن داشته است.

حکیم طوس در مقدمه شعرهای دقیقی گوید: شبی وی را (که گشته شده بود) به خواب دیدم و گفت که من بیتی هزار از سرگذشت گشتا سپ و راجا سپ (شاه توران) سرودم و روزگاریم به سر آمد، تو اگر آن‌ها را یافتی بخیلی مکن و آن را در شاهنامه خود بیاور.

سپس شعرهای دقیقی را نقل می‌کند و در پایان آن چنین می‌گوید:

به گیتی نمانده است از او یادگار
مگر این سخن‌های ناب‌یادگار
جو این نامه افتاد در دست من
به ما می‌گرایند نه دست من
نگه کردم این نظم و ست‌آدم
بسی بیت‌ناتن درست آدم
جو طبعی نداری جو آب روان
میردست‌زی نامه خسروان
دهان گرماند ز خوردن تهنی
از آن به که ناسازخوانی تهنی

این گفتگوی مقدمه‌ای بیش از حد به دراز کشید و غرض اصلی این بود که تمام داستان‌های حماسی یا عاشقانه تخت‌نسخه‌ای - کتبی یا شفاهی، مدون یا پراکنده - به نثر داشته‌اند و نثر، به سلیقه خود، گاه آن‌ها را با دقت و مانت تمام به نظم آورده، و گاه در آن دخل و تصرف‌هایی روا داشته است.

قدیم ترین منظومه فارسی که از سوز حط فقط نام و بی‌تی چند آن برجای مانده کلیله و دمنه است که به وسیله رودکی لباس شعر پوشیده و نثر را برای کار نواخت و نغمه می‌بی‌ساخته است. (و شاید همین تشویق فوق العاده رودکی یکی از عوامل گسترده‌تری روایت‌های ملی زیر عنوان شاهنامه به نثر از سوی ابومنصور عبدالرزاق - معروف به شاهنامه‌سوی - ابومنموری - و تصمیم گرفتن فردوسی به سرودن شاهنامه بوده است.)

درباره‌کننده

اکنون می‌دانیم که نخست با ابوالفضل بلعمی وزیر داد و ستد و دانش دوست و نا مورفرمان روایان سامانی کلیله را از عربی به نثر فارسی ترجمه کرد و آن ترجمه را بر رودکی خواندند و او را ستاد آن را منظوم ساخت و کلیله منظوم در زبان کرد و بزرگ افتاد و نام نصر بن احمد سامانی بدان زنده گشت. فردوسی، که خود در شرح زندگانی انوشیروان فصلی مشبع در سرگذشت و تاریخ، کلیله و دمنه آورده است در این باب می‌گوید:

گزارنده (= مترجم) را بیست‌نشانند
همه نامه بر رودکی خواندند
سبب است گویا (= شاعر) پراکنده را
سخت این چنین در آورده را
فردوسی خود نیز به شکر اثاره می‌گفت که در نظم شاهنامه از منابعی سودجسته است این منابع گاه کتبی بوده است:

یکی نامه دیدم پیر از استادان
سخن‌های آن بر من را آستان
فسانه که بود و منشور بود
طباع زیبوند او دور بود
گذشته بر او سالیان دوهزار
گرایدون که برتر نیاید شمار
و در دنیا له این گفته می‌افزاید که گرده‌آورنده این نامه جز اندکی از بسیار نگفته است. اما در عین حال بروی آفرین می‌خواند که این روایت‌ها را گسرد آورده است و اعتراف می‌کند که رهبری در نظم شاهنامه، هم او بود گوینده را رهبر

که شاهی شنایند برگاه‌بر
گاه نیز منبع فردوسی شفا می‌بوده است. این گونه داستان‌ها را حکیم از زبان دهقان، موبد و حتی معشوق خویش شنیده و سپس آن‌ها را به نظم کشیده است. در آغاز داستان رستم و سپهراب گوید:

ز موبد بدین گونه برداشت یاد
غمی بُد دلش، سازنجیر کرد
کمر بست و ترکس پراز تیر کرد... الخ

داستان غما نگیز رستم و سپهراب در هیچ یک از منابع مژون تاریخ و ادب ایران، خواه به عربی و خواه به فارسی، نیامده و شاه‌نامه تنها منبعی است که این شاهکار بزرگ و جاویدان تراژدی را به دست ما رسانیده است.

در مقدمه داستان سیاوش می‌گوید که آن را از زنگنه دهقان به یاد دارد. بسیاری از داستان‌های دیگر نیز از زنگنه دهقان (که معنی آن در روزگار فردوسی یکسره با آنچه امروز آن می‌دانیم فرق دارد و به معنی خرده مالکان تحصیل کرده و فرهیخته و آشنایان به فرهنگ و تمدن ایران است نه به معنی کشاورز ساده، و خود فردوسی نیز - به گفته چهارمقاله نظام‌مسی عروضی - از دهقانان طوس بوده است.)

زنگنه دهقان کنسون داستان
توسرخوان و برگوی با راستان
کهن گشته این داستان‌ها، زمین
همی نشود بر سرانجمن
و در پایان توصیف بسیار زیبا و شاه‌عزیزانه‌ای که در پیش گفتار داستان بیژن و منیژه از "شی چون شیشه روی شسته به قیر" کرده است گوید: شب هنگام بت مهریانم با من به باغ آمد و می‌نار و رنجه و بهی آورد و چون به سخن گفتن نشستیم، وی این داستان را با زنگنه گفت.

به دلایلی که اکنون جای یادکردن آن نیست، فردوسی سرانجام شاه‌نامه، از بخش‌های اساطیری گرفته تا بخش‌های حماسی و تاریخی را تاریخ مدون ایران می‌دانسته و تمام داستان‌های آن را منطبق با حقیقت می‌پنداشته و از همین روی اما نسیحیت انگیز در نقل و منظوم ساختن آن رعایت کرده است. این نکته را از آن‌جا می‌دانیم که متن پهلوی پیاره‌ای از داستان‌های شاه‌نامه اکنون در دست ماست. این گونه داستان‌ها یا نخست به عربی ترجمه شده و سپس از عربی به فارسی در آمده است، یا مستقیماً از پهلوی به فارسی برگردانده شده و سپس به نظم آمده

همه کسی این سخن را شنیده است که شاه‌نامه، حماسه کوه پیکر استا دطوس، سند استوار ملیت ایران است و نشانه بزرگ هویت ملی ماست. اما اگر از ایرانیان، خواه کسانی که سالیان در از قهوه خانه‌ها به داستان‌های گوناگون این کتاب گوش فراداده و آن را از زبان قصه‌خوانان شنیده‌اند و خود از سینه به‌په‌ای ندارند، و خواه آنان که تحمیلات خود را در حدود متوسطه‌ای عالی در مدارس ایران یا خارج به‌پایان آورده‌اند و به چه دلیل شما این کتاب را سند ملیت ایران می‌شمارید؟ یا سببش را بدین گونه طرح کنیم که: اگر شاعری به نام فردوسی در ایران به دنیا نیامده بود، یا آمده بود و این کتاب را به نظم نمی‌آورد چه می‌شد؟ جوابی روشن و قانع‌کننده از آن نمی‌شود.

گویی همه ایرانیان به راه‌های ضمیرنا آگاه، یا تشخیص غریزی سودوزبان خویش قانع شده‌اند که به راستی شاه‌نامه فردوسی کاخی بلندپایه و جاویدان از نظم و اساسی استوار و بی‌پایان نشدنی برای بقای هویت ملی و ملیت ایرانی است، و از این روی دیگر در زبان چون و چرا نمی‌کنند و آن را جز اصول بدیهی زندگی ملی خویش می‌شمارند. اما در حقیقت این مطلب شایسته آن است که اندکی در باب آن بیندیشیم. فکر کنیم که اگر شاه‌نامه در دست ایرانیان نبود، و اگر فردوسی این کاخ رفیع بنیان نظم را بی‌نیگنده بود، چه می‌شد؟ و اکنون که وی این کار بزرگ را به انجام رسانیده و زبون از یک هزار سال پیش این شاه‌نامه نامور را به ایرانیان پیش کش کرده است، این شاه‌نامه در دوام و قوام اساس ملیت ما چه تاء شیری داشته است.

اگر فردوسی شاه‌نامه را به رشته نظم نمی‌کشید آیا کسی دیگر، شاعری از میان بیش از دو هزاره‌ها رتسن گویندگانی که نام و نشان آن‌ها در کتاب‌های تاریخ و ادب و تذکره‌های شاعران ثبت است، و بسیاری از آنان به مقام بلند استادی مسلم‌ویی چون و چسرای سخن‌باری رسیده‌اند، به جای فردوسی این کار بزرگ را به انجام نمی‌رسانید؟ این‌ها نکاتی است شایسته آن‌ها که اندکی بیشتر در باب آن‌ها غور و دقت شود.

تقریباً تمام منظومه‌های فارسی، چه داستان‌های حماسی و چه سرگذشت‌های عاشقانه، پیش از آن که به نثر و شاعری به نظم آیند، اصلی منشور داشته‌اند. تنها استثنا در این زمینه مثنوی‌های اخلاقی و عرفانی از نوع حدیقه‌سنائی، مثنوی مولانا جلال الدین، مثنوی‌های عطار، بوستان سعیدی و جام اوحی است که شاعر خود نخست طرح آن‌ها را ریخته و سپس به نظم کتاب خود پرداخته است. گاه در این گونه مثنوی‌ها، طرح نخستین، حتی به صورتی نیم رنگ و کلی نیز در مخیله شاعر ریخته نمی‌شده است. بهترین شاهد مثال در این مورد همان مثنوی کبیر مولانا است که جلال الدین روزی بی‌تی چند (در حدود ۱۸ بیت) از آغاز مثنوی را سرود و آن را بر مرید محبوب و مورد علاقه، خویش چلیبی حسام الدین فروخواند. حسام الدین سخت زیارتاً شاعران بیت‌های آتشین قرار گرفت و با اصرار او برام از مولانا درخواست کرد که "مثنوی" را ادامه دهد و به تشویق او دفتر اول مثنوی به پایان آمد. پس از آن زن حسام الدین در گذشت و وی در اثر درویشی و فقر در آن همسر مدتی نزدیک دو سال از رسیدن به خدمت پیر و مراد خویش تقا عدورزید، مولانا نیز سرودن مثنوی را ترک گفت و دفتر اول را به طاق نسیان نهاد تا روزی که پس از گذشت روزگاری دراز دوباره حسام الدین به درگاه مولانا باز آمد و تقاضای سرودن مثنوی را از سر گرفت و بدین ترتیب دفتر دوم آغاز شد. مولانا خود در آغاز دفتر دوم بدین درنگ دراز اشاره می‌کند:

مدتی این مثنوی ته‌خیر شد
مهلّتی با بیست تا خون شیر شد
سرودن مثنوی بدین ترتیب آغاز شد و مولانا تمام آن کتاب را در حال جذب و شور و شوق روحانی، و در حال دست‌افشائی و پای کوبی سرود و در او وارد دفتر ششم ناگهان از سرودن آن باز ایستاد و مثنوی که بی مقدمه آغاز شده بود، بی‌مؤخره و ظاهراً - به صورتی ناقص و ناتمام به پایان آمد.

اما چنان‌که با ردیگر نیز یادآوری کرده‌ایم مثنوی مولانا از این لحاظ در میان تمام آثار رگزان بهای نظم و نثر فارسی منحصر به فرد است. خلاصه کلام این که شاه‌عزیز عارف مشرب نخست طرحی از منظومه‌ها خوشی در ذهن آماده می‌کردند، آن‌گاه به سرودن آن می‌پرداختند. حتی در میان این گونه آثار رنیز می‌توان منظومه‌هایی یافت که اگر نه تمام آن پیش‌تر به صورت منشور وجود داشته، اما قسمت‌های بزرگی از آن در میان آثار منشور پیشینیان یافت می‌شود. مثلاً در الهی‌نامه عطار داستان‌های کوتاه بسیار جالب توجهی آمده که بی‌شک سراینده آن‌ها را در آثار گذشتگان ندیده‌اند و از صورت‌ها و افسانه‌های بی‌پایان مفاصیح خویش بهره‌گرفته است، همان‌گونه که مولانا هم در مثنوی از این گونه آثار استفاده فراوان کرده و استاد علامه فقید نویسنده، شادروان بدیع‌الزمان فروزان فر با تفصیل بلیغ بسیاری از این مفاصیح را یافته و در کتاب ممتح خویش موسوم به "مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی" آن‌ها را گرد آورده است.

نامه‌ها و نوشته‌ها



جانب تمام یا نسبی از باطنی است... خوانندگان عزیز نظر برای بازتابیدن نظرات و عنا بدو بردارید... نویسنده‌ها نامدها است... یا آوری شود که طبع و سربا مدعا و نوشته‌های خوانندگان لزوماً به معنای موافقت و هم‌راشی ارگان مرکزی نیست... مناومت ملی ایران یا مناد دهمند... بازتاباننده نظرات و عنا بدو کونا کون و بیمنزلت‌ترین آزاد است.

تعبیر ایدئولوژیک

" دوران ایدئولوژی ها به سر رسیده است " ، این گفته اظهار نظر های متفاوتی را از دیدگاه های گوناگون بر ما نگیزد . کسانی که معنای دقیق ایدئولوژی و رابطه‌ی منفی آن را با آزادی انسان و رشد و پایداری فرهنگی در جوامع ، به روشنی می دانند تنها با چنین نظری مخالف نیستند بلکه خود اشاعه دهنده آن هم می باشند . اما برخورد های بی نیز از سوی کسانی دیده می شود که یا نمی دانند ایدئولوژی یعنی چه و یا خود به نحوی آلوده و سرسپرده ایدئولوژی خاصی هستند . گروه اخیر برای باطل جلوه دادن نظریات دیده به مغلطه و سفسطه و بیازی با کلمات پنهان می برند . مثلاً " به این ابراز فضیله توجه بفرمائید : اینکه می گویند دوران ایدئولوژی به سر رسیده خودش یک ایدئولوژی است " ذهنیتی که به عارضه " پارادوکس " سازی مبتلا باشد (از داده های صحیح نتیجه‌ی غلط گرفتن) مسلماً " غیر از این نمی تواند نتیجه گیری کند . بیاز خود اندن این ابراز فضل یا دخا طرای از دوران جوانی خویش افتادم که ذکرش خالی از لطف نیست .

دورانی بود که سرشار از شور و هیجان نغی " خدا " بودم و چون آن زمان هنرمند و منطق کوبنده‌ی حزب الله یعنی " چاق " در میان نبود طبعاً دوستان با ایمانم نتوانسته بودند مراقب کنند و از کفر براهین اندازند انجام شبی مرابسه منزل شیخی بردند که گفته می شد بسیار فاضل و نکته سنج است ، آن شب تا پاسی از سحر شیخ نتوانست مراقب کند ، سرانجام گفت : اینکه تومیگویی خدا نیست خود نوعی اعتقاد دیه خداوند است ، یعنی " بی خدایی " خدای توست ! با شنیدن این سخن کمی در اندیشه‌ی خود وسوسه جواب دادم : جناب شیخ ، شما با این بلاغت خود مرا غافلگیر کردید ! شیخ لیختندی زد و سرش را نزدیک آورد و آهسته در گوشم گفت : بچه جان ! سفاقت را با بلاغت اشتباه نگیر . او با بیان همین جمله مراتب نکته سنجی خویش را اثبات کرد . اما فکرمی کشید هر کسی شما مت دست انداختن خود را داشته باشد .

کسانی نیز هستند که می اندیشند برای اداره‌ی یک جامعه حتماً " مسلح شدن " به ایدئولوژی ضروری است ، اینسان می خواهند بدانند که میلیون چه بزاری برای اداره‌ی امور مملکت دارند . اگر فرضاً " بدان " ها بگویند بزار ما در ساختن جامعه‌ی همگون و روبه پیشرفت سوسیال دمکراسی است می پرسند : مگرسوسیال دمکراسی یک ایدئولوژی نیست ؟ این قبیل اشخاص می توانند با مراجعه به کتب و نشریات گوناگونی که منتشر شده جواب سئوالاتشان را بیابند و اگر نظری مخالف دارند بدان نمایند تا به بحث و نقد گذارند . اما آنجا که این قلم درضا عت خود در حوصله‌ی این نشریه می بیند می توان به نحو موجز با سخنی به ایرادات و سئوالات یاد شده داد .

قبل از هر چیز باید گفت که ایدئولوژی چیزی نیست جز در مرکز قرار دادن یک فکرو ایده و یا پارهای از واقعیت های بی شما رجحان و سپس بنای ساختن آن بر محیط آن که تمام ابزارش را از همان ایده‌ی مرکزی می گیرد . در ایدئولوژی های دینی این مرکز یک " بت " است یا نام های گوناگونش و در ایدئولوژی های

اجتماعی هیچ یک حدود مرزی ندارند و در هر دوره و زمان بسته به تغییرات ناشی از پیشرفت های علمی و فرهنگی و اقتصادی ، بیان شده و در معرض نقد و نظر دانی قرار میگیرند . مسلماً است که چگونگی اعمال عدالت در تمام زمینه های اجتماعی بدون الویت دادن به جنسیت و عقیده و مرام و طبقه و قوم و قبیله‌ای ، باید به روشی بیجان شود .

به این جهات است که سوسیالیست ها و کمرا سی به مثابه روشی غیر ایستسا و کار ساز با مبانی فرهنگ ملی سازگار می افتد و به عبارتی دیگر آن را وجسه سیاسی - اجتماعی انسان گرایسی می دانیم که حضورش در فرهنگ اصیل ایران انکار نشدنی است .

فرانس - م - سلطانی

شب قیام

ما در ایالت تکراس و دز شهر استیمن دوشنبه شب ها مهمانی دوستانه ای داریم که به آن " شب قیام " نام داده ایم . هر هفته یک بار دوشنبه ها دوستانه ای قدیمی از شهرهای اطراف اوستین که فاصله کمی با این شهر دارند گرد هم جمع می شویم ، چلو کباب و دوغ و سبزی را برای میاندازیم و پس از شام روزنامه جمع هشت - ده تفری ما می رسد می خوانیم . برخی از مقالات آن را یکی بصدای بلند می خواند و دیگران گوش می دهند . متن ما حبه دکتر شایبورختی - سار با تلویزیون ایرانیا ن بسیار جالب ، موثر و منطقی بود و جمع دوستان آن را به عنوان یکی از مباحثه های موثر توصیف کردند . بدون هیچگونه اغراقی بگویم که قیام در جمع دوستان من در " اوستین " و اطراف هوا خواهد بود متعددی دارد . موفق باشید .

چرمچیان

شرف ایرانی

خشونت ها و بی رحمی های ملایان حاکم در برخورد با مخالفان رژیم و اکنشی در گروه های از هوطنان ایرانی گنجه است که اینجا و آنجا از روی پشیمانی روز انتقام سخن می گویند . این هوطنان در گذشته که هفت سال شاهد آدمکشی های رژیم استبداد دینی اند ، براندازی این حکومت و پسگرا را مقارن با انتقام جویی میدانند و کسانی پنهان نمی کنند که چون مبارزان وطنپرست و آزادیخواه ایران را راهی بخشند بر ملایان حاکم و عوامل آن ها ، همان خواهد رفت که آنان بر مبارزان ملی و مخالفان سیاسی خود روا داشته اند . در این باره ، توضیحاتی را لازم می دانم که ذیلاً به عرض می رسانم :

مبارزه قاطع و رو در رو جهت براندازی رژیم خودگامه و بیگانه و مردم ستیز و فرهنگ کش ، و لزوم محاکمه و مجازات متجاوزین به حریم آزادی و حقوق ملت در دادگاه های قانونی به جای خود ، اما مبارزه ملی ابغادی به مراتب مهم تر هم دارد . مبارزه ملی قیام از اینک بر انتقام جویی کورسبتنی باشد یک امر فرهنگی ست . امروز هرایرانی که به جوهر ملت خویش - یعنی فرهنگ ملی - آشناست می پذیرد که قدمت سلطه‌ی یک ایدئولوژی بیگانه به هیچ عنوان دلیلی بر امانت آن و تسلیم در برابر آن نیست . اگر ما اینسان را پذیرفته ایم باید خودی و روش های بر خاسته از آن راهم طرد کنیم . ما ابتدا باید خود و سپس به جهانیا ن این باور را بدهیم که در فرهنگمان چیزی به نام قصاص و انتقام جویی کورحضور ندارد و شکفتگی این فرهنگ در تحمل عقاید مخالف و برخورد اندیشمندان با ما حیا ن تفکرات گوناگون و متضاد بوده است . اشتباه نشود ، هرگز منظور این نیست که در فرادای آزادی ایران باید جنایتکاران حاکم را بر تخت روان نشاند و به خانه هایشان فرستاد و ما مورپینی هم گمارد تا ما را از سوی چهل میلیون مصیبت دیده و تحقیر شده وهستی باخته ، چشم زخمی به آنسان برسد ، هرگز .

این یک وظیفه ملی است که چه در داخل ایران و چه در خارج ، با هر نوع اندیشه‌ی

انتقام گیری شخصی مبارزه کنیم . در روزنامه ها ، در ادب و در برخورد های فردی و گروهی ، تا خود را شایسته احترام نشان ندهیم کسی به ما احترام نخواهد گذاشت و تا وقتی که محتسرم نباشیم حقوقمان در معرض حیا و ول خواهد بود .

آن جوانی که بنا به هر دلیل لباس پاسداری پوشیده است ، فلان پیرمرد یا نوجوان روستایی بسیجی یا پادامینان یا بنده در معرض تلافی جویی و کین نوزی میا رگسیخته و غیرقانونی قرار نخواهند گرفت . همچنین فلان شهروند مذهبی یا مجاهد خلق و یا ما رگسیست باید بدانند که به صرف داشتن اندیشه ای مخالف ، مورد خشم و تحقیر و محرومیت های پنهان و آشکار از حقوق فردی و اجتماعی نخواهد بود . (اینان می توانند تحت ضوابط

قانونی به شرافکاران اندیشه شسان بپردازند ، اما اگر بخوانند با کوکتل مولوتف و مسلسل به ترور مخالفان سیاسی خود بپردازند یا زدا دگتری و حکم قانون است که آنها را مجازات خواهد کرد)

برخوردها با آنسان برخورد اندیشه ها ست در فضا ی آزاد خواهی از هرگونه ارعاب و بعضی . واقعیتی که هر روز شواهد تازه تری بر صحت آن به دست می آید اینست که گروه عظیمی از پاسداران و بسیجی ها و سایر عوامل رژیم که دستشان به جنایتی آلوده نیست بر سر دوراهی مانده اند . از سوی میزبان عمیق نفرت مردم رانست به حکومت ملایان در یافته اند و از سوی دیگر مرور زمان چشم دلشان را گشوده و هرگونه امید را نسبت به حقا نیت و دوا مرزیم بر باد رفته بییند . اینان اگر از عدم واکنش خصمانه‌ی مردم نسبت به خود مطمئن گردند حتی قبل از روز خا دانه به ملت خواهند پیوست .

و سرانجام اینکه ملت بزرگ ایران بعد از سرنگون ساختن دشمنان حاکم ، چه ره واقعی اش را به جهانیا ن نشان خواهد داد و یا چگونگی عمل خویش بطملان پیشگویی های فلان شریعی آلمانسی یا انگلیسی و آمریکا بی را که بشارت انتقام گیری خونین و وحشتناک ایرانیان را بعد از سقوط خمینی می دهند اثبات خواهد کرد . ما از هم اینک به امشال شیخ منتظری که یکبار در تلویزیون خطاب به همپالگی ها پیش گفت : " اگر ما شکست بخوریم مردم پدیری از میسون در بیارن که اون سرش تا پیدا " اطمینان می دهیم که نخواهیم گذاشت آنسان را با عما مه هایشان به درختان زار بزنند ! و هر درختی درختی یا پهلوی یا چارباغ و هر درختی در هر گوشه‌ی ایران برای ما سرشار از خاطرات شیرین است . هرگز خاطرات خوش سربازی و بالندگی و عشق را با مرگ و نیستی نخواهیم آلود .

کامظم ملک

رادیو محلی نهضت - واشنگتن

رادیو ایران - رادیو محلی نهضت ملی ایران واحد واشنگتن - سرخینا - مریلیند یکشنبه - از ساعت ۱۰ تا ۱۱ با مدار دوی موج متوسط ۱۴۵۰ - رادیو W.O.I.

پیراهن چرکین

آقای دواس پناه ، شعری فرستاده است که بخشی کوتاه از آن را می آوریم :

نوروز در پیش است و من خواهم که شاید نوکنم خیالم را پیراهن چرکین هفت ساله را از تن بدرکنم نوکنم پیراهنم را

*

نوروز در پیش است و من روزهای نوظلم خواهم کرد از هر هفت سین سفره کهنه ام گرد خواهم گرفت سفیدی پرچمش را از برف خواهم گرفت

(...)

در روزهای آخرا سال ۱۳۰۸ (مارس ۱۹۳۰) تیمورتاش به وزارت دربار برگشت ولی با نفوذی کمتر از گذشته و سفیر انگلیس به لندن گزارش داد که او می گوید بزرگترین خطای شاه اینست که نسبت به همه کس و بدگمان است و درحقیقت به احدی اعتماد ننهد و کسی که همواره نسبت به او وفادار بوده اندالیته از این کیفیت بسیار ناخشنودند (۱). در تاریخ ۱۸ فروردین ۱۳۱۰ (۷ آوریل ۱۹۳۱) تیمورتاش یک طرح ۱۴ ماده ای به لندن فرستاد و اضافه کرد که اگر این طرح قبول شود هیچ اشکالی برای تصویب یک امتیاز جدید در بین نخواهد بود. مفاد طرح جدید در واقع تکمیل پیشنهادهای سابق بود به اضافه چند ماده تازه از قبیل ساختن بالایشگاه های برای تأمین مصرف داخلی، محدود نمودن بهره برداری شرکت از منابع نفتی غیر ایرانی و تأمین مصارف سوخت موسسات دولتی به قیمت تمام شده و مصارف سوخت عموم به قیمت عادلانه.

از مطالعه اسنادی که در دست است معلوم می گردد که کدمن دیگر آماج یک سال قبل را برای موافقت مشروط با اصول پیشنهادی دولت و تنظیم یک قرارداد نوین یاد یعنی مشارکت دولت با شرکت نداشت بلکه مصمم بود ترتیبات آینده را بر پایه تجدیدنظر در شرایط امتیاز داری قرار دهد. ایراد عمده او همچنان مربوط به مسئله تضمین حداقل پرداخت سالانه بود مضمونا " چون دولت اکنون مبلغ آنرا نیز به رقم دومیلیون ونیم لیره (که کدمن آنرا تحت شرایط وقت بکلی غیر قابل قبول می دانست) تعیین کرده بود، اما از این گذشته اصولا به احتمال قوی بین مقامات مربوطه شرکت نفت و دولت انگلیس غیر از شخصی کدمن کمتر کسی باطن با فکر سهیم نمودن دولت ایران در اداره و منافع شرکت موافقت داشت و اکثر مسئولان امر ادامه شرایط امتیازی را بر مابین شرکت و دولت می دادند. سرانجام کدمن نیز در برابر فشاری دولت ایران نسبت به شرایطی که او غیر عملی می دانست به همین طرز فکر گراشتد و اکنون که وضع از بعضی جهات (بخصوص ضعف موقعیت تیمورتاش) تغییر کرده بود تصمیم به ترک فکر مشارکت گرفت و در تعقیب مذاکرات اصول تجدیدنظر در مقررات امتیاز داری را هدف قرار داد. جکس در یادداشتی که جریان مذاکرات طرفین را در تاریخ ۲۴ اردیبهشت ۱۳۱۰ (۱۲ و ۱۳ مه ۱۹۳۱) خلاصه می کند، می نویسد: " تیمورتاش قبول نکرد که برای شرکت پذیرفتن بسیاری از شرایطی که دولت ایران اکنون عنوان می کند غیر ممکن است شرایط مزبور مربوط به پیشنهادی است که اگر قبلا طرح نشده بود تحت شرایط کاملا متفاوت امروز امکان نداشت طرح شود. (۲) از آن پس طی مدتی بیش از یک سال مذاکرات بطور جسته و گریخته در جلسات مختلف ادامه یافت. از جمله در جلسه ای که در تاریخ ۹ شهریور ۱۳۱۰ با حضور داور و تقی زاده و جکس تشکیل شد، تیمورتاش به تغییر جبهه شرکت اشاره کرد و خطاب به جکس گفت: " بعد از سالها گفتگو من حالا نامه ای از کدمن دریافت کرده ام که در را به روی تجدیدنظر می بندد... ما آنقدر از فلسفه مشارکت حرف زدیم و حالا شما در را به روی آن بسته ای. سپس او ادامه صحبت را به امتیاز داری داد و گفت: " امتیاز داری مثل یک پیر و پیری مریضی است که نمی توان از دست او خلاص شد بلکه باید صبر کرد تا بمیرد. " (۳)

تیمورتاش و سوره ها

در اواخر شهریور تیمورتاش برای سپردن ولیعهد به مدرسه ای در سویس به اروپا رفت و ضمن این سفر نسبتا طولانی چندبار در لوزان و لندن با کدمن ملاقات کرد. کدمن طی نامه ای خطاب به جکس به تاریخ ۱۷ فوریه ۱۹۳۲ (۲۸ بهمن ۱۳۱۰) می نویسد: " او به لندن آمد، خوب نوشید و خوب خورد و روزها و شبهای را به مذاکره گذراند، بسیاری ملاقاتها صورت گرفت... کدمن طی نامه ای خطاب به جکس به تاریخ ۱۷ فوریه ۱۹۳۲ (۲۸ بهمن ۱۳۱۰) می نویسد: " ما به یک توافق موقت درباره اصولی که در طرح جدید باید گنجانده شود رسیدیم و تعیین بعضی ارقام و مبالغ را موکول به بعد کردیم. در نتیجه مذاکراتی که روز ۱۳ نوامبر (۲۲ تیر ۱۳۱۰) شروع و در تاریخ ۹ آذر و ۲ دی تعقیب شد، اصولی بطور موقت مورد موافقت قرار گرفت که اساس آن شناخت حق ایران به دریافت ۲۰ درصد از عواید خالص شرکت اصلی و شرکتها تابعه (چه در داخل و چه در خارج ایران) ناشی از فروش نفت ایران بود. از این رقم ۱۶ درصد، ادامه ترتیب امتیاز داری و ۴ درصد بجای پرداخت مالیات بود که در ازای آن شرکت و شرکتها تابعه از پرداخت کلیه مالیاتها معاف شدند. این ترتیب در آخرین ملاقات تیمورتاش و کدمن در روزهای ۱۷ و ۱۸ دی ۱۳۱۰ در پاریس تأیید شد ولی در این ضمن تیمورتاش رقمی از اربابت مطالبات گذشته عنوان کرد که کدمن آنرا گزاف دانست و شدیداً به آن اعتراض کرد و بنا بر این آخرین ملاقات آنها به قهر انجامید. کدمن در دنبال نامه ای که به آن اشاره شد، می نویسد: " کار به دعوا کشید و تیمورتاش با حالت خشمناک از اتاق بیرون رفت و من دیگر تاکنون او را ندیده ام. " نویسنده تاریخ شرکت نفت انگلیس می گوید: " با این حال کدمن می خواست دنبال مذاکرات را بگیرد و چون تیمورتاش از راه مسکو به ایران برمی گشت و آنجا پذیرائی شایانی از او با تمجید فراوان بعمل آمد کدمن پیشنهاد کرد که حضرات مالیاتی از بابست گذشته نیز برحق که به ایران تعلق می گرفتند بیا فزاید ولی تیمورتاش همچنان ناراضی بود. " (۴)

فواد روحانی

مصدق

وفهضت ملی ایران

در کشاکش چپ و راست

کار، کار انگلیسی هان بود!

در تاریخ ۱۷ بهمن ۱۳۱۰ جکس به کدمن گزارش داد که ظاهراً شاه از نتیجه مذاکرات راضی است و یک هفته بعد به جکس اطلاع داده شد که هیئت وزیران شرایط قرارداد را تصویب کرده است. سپس تیمورتاش متن قرارداد را برای کدمن فرستاد و نوشتاراده، اعیضرت بر همه اشکالات فایق آمده و حال که هیئت وزیران قرارداد را تصویب کرده است، آنچه باقی مانده اینست که شما آنرا امضاء کنید. بالاخره در تاریخ ۱۲ مه (۲۲ اردیبهشت ۱۳۱۱) متن قرارداد بوسیله کدمن و کمیسر دولت در شرکت نفت پاراف شد و در تاریخ ۲۹ مه (۸ خرداد ۱۳۱۱) به تهران رسید. تیمورتاش در وهله اول به پیچیدگی عبارات آن ایراد کرد و گفت مجلس شورا چیزی از آن نخواهند فهمید ولی از جکس خواست که تحقیق کند حق امتیاز ایران برای سال ۱۹۳۱ به چه مبلغ بالغ خواهد شد. اینجا ترجمه شرحی را که "لول ساتن" مؤلف کتاب نفت ایران در این باب نوشته است نقل می کنیم: " در تاریخ ۳ ژوئن ۱۹۳۲ (۱۳ خرداد ۱۳۱۱) شرکت به دولت ایران اطلاع داد که حق الامتیاز برای سال ۱۹۳۱ فقط ۳۰۶،۸۷۲ لیره خواهد بود و حال آنکه حق الامتیاز سال قبل به ۱،۰۲۸۸،۳۱۲ لیره بالغ شده بود. شرکت این کاهش را به تنزل قیمت نفت و رقابت روسیه نسبت می داد در حالی که منافع شرکت در همان سال به ۳،۵۰۰،۰۰۰ لیره بالغ گردید و از این مبلغ در حدود یک میلیون لیره بعنوان مالیات به دولت انگلیس پرداخت شد. واضح است که این موضوع بمنزله التیما تومی به دولت ایران بود که شرایط یک امتیاز جدید را قبول کند یا به تقلیل فاحش درآمد خود تن در دهد. شرکت تهدید کرد که اگر پیشنهادهایش پذیرفته نشود روش خود را تسرک خواهد کرد. " (۵)

این خبر در تهران توهین آمیز تلقی شد و وضع روابط دولت با شرکت که از چندی پیش رو به سردی می رفت، یکباره به بحران کشید و از سوی شرکت هیچگونه کوششی برای رفع بحران بعمل نیامد حتی شرکت پیشنهاد دولت را دایر بر فرستادن نماینده ای به تهران برای تجدید مذاکره رد کرد و کدمن فقط اظهار نمود که حضرات قرارداد پاراف شده قبلی را امضاء کنند. احساس ناراضی شاه از شرکت سوء ظن نسبت به تیمورتاش تشدید شد و گرایش به یک تصمیم حاد را نشان می داد. روزنامه های تهران مقالات انتقادی میزی دربار را در دست درج کردند و افکار عمومی علیه شرکت تهییج شد. در تاریخ ۴ سپتامبر ۱۹۳۲ (۱۳ شهریور ۱۳۱۱) جکس طی نامه ای به کدمن اطلاع داد که تیمورتاش تهدید می کند که روش سخت تری نسبت به شرکت و دولت انگلیس پیش خواهد گرفت و تبلیغات علیه آنها را بوسیله جراید شدید تر خواهد کرد اما کمی بعد تیمورتاش در حالت شاه نسبت بخود یک تغییر کلی احساس کرد. جکس طی نامه ای به تاریخ ۱۵ نوامبر (۲۴ آبان ۱۳۱۱) به کدمن اطلاع داد که تیمورتاش می گوید " تعجب نکنید اگر شاه دیگر نه به شرکت اعتنا کند، نه به من چون حالت فعلی او هیچ روشن نیست. " (۶)

شاه یک روز بعد نظرش را روشن کرد یعنی بالاخره تصمیم به الغای امتیاز داری گرفت و این تصمیم پس از طرح در جلسه ۲۵ آبان ۱۳۱۱ در هیئت وزیران رسمیت یافت و در تاریخ ۶ آذر ۱۳۱۱ (۲۷ نوامبر ۱۹۳۲) به نمایندگی شرکت در تهران ابلاغ شد. در این اثنا تیمورتاش بجای آنکه دقیقاً معلوم نگردد مغضوب و بازداشت شد. این بازداشت کمی بعد منجر به مرگ او گردید و به این ترتیب برجسته ترین بازیگر درام پنج ساله نفت در آغاز آخرین پرده درام با سرنوشتی اجتناب ناپذیر شبیه به سرنوشت قهرمانان تراژدیهای یونانی از صحنه خارج شد. (۷)

اما موضوع الغای امتیاز ز پس از اعتراض شرکت به دولت و امتناع دولت از تغییر تصمیم منجر به دخالت دولت انگلیس به عنوان حمایت از شرکت گردید به این وصف که دولت مزبور متوسل به تهدید نظامی و اعزام ناوهای جنگی به آبهای ایران شد و سپس به طرح شکایت علیه ایران در شورای جامعه ملل میساردرت نمود و چنین عنوان کرد که اقدام ایران صلح منطقه را به خطر انداخته است. شورا پس از ترتیب تبادل لواح

و تشکیل جلسات بحث و زیرخا رجه چکس لواکی دکتر بنش Bense را ما مور مذاکره با طرفین نمود. وی پس از یک سلسله مذاکرات کوتاه مدت در اوایل بهمن ماه ۱۳۱۱ به شورا گزارش داد که طرفین حاضر شده اند برای عقد قرارداد جدیدی مستقیماً با یکدیگر مذاکره کنند این مذاکره با لامل منتهی به عقد قرارداد جدید در تاریخ ۲۹ آوریل ۱۹۳۲ = ۹ اردیبهشت ۱۳۱۲ و تصویب آن از طرف مجلس در تاریخ ۷ خرداد ۱۳۱۲ گردید.

بحران در روابط

شرح اختلافی که بین دولت ایران و شرکت نفت با پشتیبانی دولت انگلیس بوجود آمد موضوعی است که احتیاج به تحقیق و توضیح جداگانه دارد و بخصوص مناسب آن با جریان اختلاف ناشی از ملی کردن نفت جالب خواهد بود. در شباهت بین آن دو مورد منحصر به توسل دولت انگلیس به تهدید نظامی و طرح شکایت علیه ایران در مراجع بین المللی است. تفاوت بزرگی که بین دو مورد وجود دارد سرعت و سهولت حل اختلاف است بین طرح شکایت انگلیس در جامعه ملل (۱۴ دسامبر ۱۹۳۲ = ۲۳ آذر ۱۳۱۱) و تاریخ گزارش ما - مسطور میانجگری بین طرفین به جامعه ملل در بسماله اصول سازش (۳ فوریه ۱۹۳۲ = ۱۴ بهمن ۱۳۱۱) فقط یک ماه و نیم فاصله بود از آن پس موضوع به جریان مذاکره مستقیم بین طرفین افتاد که منجر به عقد قرارداد جدید گردید. نکته قابل توجه اینست که سادگی جریان اختلاف و طریقه حل آن چون طبیعی به نظر نمی رسد در افکار عمومی این تعبیر را تقویت کرد که اصولاً الغای امتیاز با تیان قبلی صورت گرفته بود. به نظر نگارنده این تعبیر یعنی اینکه فکر الغای امتیاز از جانب انگلیسی ها " به رضای شاه تلقین شده بود بهمان اندازه ناصواب است که تصور تلقین فکری ملی کردن نفت از جانب انگلیسی ها " به دکتر مصدق، رضاشاه صیما نه و جدا " خواهان رفع معایب امتیاز داری بود کدمن نیز در حدود حفظ منافع شرکت به میزان قابل توجهی پیش آمد و بطوری که گفته شد اصل مشارکت با دولت ایران را پذیرفت اما دولت نتوانست از این آماجی بخواهد استفاده کند از طرفی تیمورتاش شرایطی پیشنهاد و در آن با فشاری کرد که با اصل مشارکت مابینت داشت و از طرفی رضاشاه بجای پشتیبانی از نمایندگان خود طی ماه های آخر مذاکره با شرکت آن ها را مورد سوء ظن و حتی قهر و غضب قرار داد و این کیفیت که ناچار به ضعف دولت در برابر طرفی گراشتد به کدمن فرصتی داد که از موقعیت قبلی خود که بعضی از همکارانش آن را گذشت زبانه از جدر برابری ایران تلقی می کردند عدول و به اصل آماج شرایط امتیازی بازگشت کند در حال اولین بحران اختلاف انگلیس و ایران بر سر نفت پنج ماه به طول انجامید. خلاصه مقررات قرارداد ۱۳۱۲ با مقایسه آن با شرایط امتیاز داری به شرح زیر است:

- ۱ - مساحت منطقه مشمول امتیاز از ۵۰۰/۰۰۰ میسل مربع به ۱۰۰/۰۰۰ تقلیل داده شد.
- ۲ - حق انحصاری شرکت نفت انگلیس و ایران به احدث خط لوله در منطقه امتیاز ملغی شد.
- ۳ - مبنای تعهد مالی شرکت نفت نسبت به دولت تغییر یافت. طبق امتیاز نامه داری شرکت متعهد بود ۱۶ درصد منافع خالص سالانه شرکت یا شرکت های وابسته را بکار انداختن امتیاز نامه. سپس کدمن به دولت بپردازد. عملیات شرکت بطوری که در ماده اول امتیاز تعریف شده بود شامل کلیه مراحل صنعت نفت، یعنی اکتشاف، استخراج، تصفیه، حمل و فروش می گردید. شرکت موظف بود تشکیل هر یک از شرکت های مربوط به این عملیات را با ذکر محصل فعالیت آن رسماً به دولت اطلاع دهد. تعهدات شرکت های فرعی به رقم قابل توجهی رسید (در پایان سال ۱۹۵۰ - ۵۹ شرکت فرعی وجود داشت) و شرکت می بایست منافع خالص سالانه هر یک از آن ها را تعیین و ۱۶ درصد آن را به دولت ایران بپردازد. می کرد (۸) اما طبق قرارداد ۱۳۱۲ بجای این ترتیب چنین مقرر شد که شرکت ۲۰ درصد هر مبلغی را که اضافه بر ۶۷۱/۲۵۰ لیره بعنوان سود در هر سال به صاحبان سهام عادی شرکت نفت انگلیس و ایران توزیع شود به دولت بپردازد. ظاهر امر این بود که رقم ۱۶ درصد امتیاز داری به ۲۰ درصد ارتقا یافته است. ولی درحقیقت این ترتیب غیر از احتساب منافع سالانه هر یک از شرکت ها و بپردازن ۱۶ درصد سود خالص آن به دولت ایران بود. از جمله ایراداتی که به این ترتیب وارد بود اینست که شرکت در تعیین سود سهام مالیات بردار میگردید، به دولت انگلیس را از منافع خالص کسری کسری، یک رقم ۶۷۱/۲۵۰ لیره (سود سهام ممتاز) را اصولاً بحساب نمی آورد، مالیاتی را که بعنوان ذخیره نگاه می داشت در حساب سود قابل توزیع منظور نمی کرد، و بنا به تصمیم عمومی دولت میزان سود قابل توزیع به سهام داران را محدود می نمود اما مهمترین ایراد این بود که شرکت به هیچ وجه به دولت اجازه مراجعه به دفاتر و حسابهای شرکت ها را نمی داد و موضوع انتخاب دومدیر به هیات مدیره شرکت در لندن نیز که در ضمن مذاکرات تیمورتاش با کدمن مورد موافقت قرار گرفته بود معلوم نیست به چه جهت مسکوت گذاشته شد. بنا بر این دولت بر طبق قرارداد ۱۳۱۲ مجبور بود هر چه را شرکت اظهار می کرد بی چون و چرا قبول کند، اما قسمت دیگری از تغییر مبنای تعهد مالی شرکت ترتیب بقیه در صفحه ۹

ایران در هفته‌ای که گذشت...

یک شرکت فرانسوی که متهم به ارسال غیرقانونی مهمات و اسلحه به جمهوری اسلامی شد، تحت تعقیب قرار گرفت. یک روزنامه محلی فرانسوی بنام "شربورگ" فرانسه با انتشار اسناد دفاعی ترلویدز لندن، هفته گذشته فاش کرد که دریا نیز اسامی سه کشتی حامل مهمات ساخت فرانسه که بنام "شربورگ" فرانسه را ظاهر کرده به قصد پرتقال و پاکستان و تا یلند ترک گفته بودند، سرازیندر عیاس در آورده‌اند. لورن فابیوس نخست وزیر فرانسه و خاتم دوقوا سخنگوی دولت و شارل هرنو وزیر پیشین دفاع فرانسه هر یک به نوبه خود فروش اسلحه از سوی فرانسه به جمهوری اسلامی را تکذیب کردند.

دولت فرانسه اعلام کرد فرانسه هیچگونه اجازت فروش اسلحه به جمهوری اسلامی نداده است و تحقیقات بسیاری رسیدگی به این گزارش داده دارد. شارل هرنو وزیر پیشین دفاع فرانسه که به گفته مطبوعات فرانسه، فروش اسلحه در زمان وزارت وی انجام شده است نیز ضمن تکذیب این خبر، افزود: همیشه مکان آن وجود دارد که افشای برخلاف دستور دولت، دست به قاچاق اسلحه بزنند.

محمدالمطاش سفیر عراق در پاریس در این باره واکنش نشان داد و ضمن اظهار "حیرت و نگرانی" خود از این گزارش ها گفت: از وزارت امور خارجه فرانسه در این مورد توضیح خواسته و پاسخ شنیده است که تحقیق در این زمینه آغاز شده و امکان دارد در مقصد مهمات اخراج می‌شود یا نه. پسندبال اعلام فروش اسلحه فرانسوی به جمهوری اسلامی، وزارت دفاع فرانسه اعلام کرد شرکت "لوسر" بنام استفاده از اسناد جعلی، بسته‌های جنگ افزار را بسوی مقصدی که مجاز نبوده است با آن معامله کند، تغییر داده است.

دریک بیانییه، وزارت دفاع فرانسه آمده است: روز ۵ مارس، مدیر شرکت لوسر که به وزارت دفاع احضار شده بود، به ما جرات اعتراف کرد. ظرف روزهای آینده تمام اسناد و مدارک این شرکت در مورد معاملات دو سال گذشته اش مورد بازرسی قرار خواهد گرفت. در بیانییه وزارت دفاع فرانسه همچنین آمده است: پسندبال اطلاعاتی که از روسیه‌های ویبسته دریافت شده بود، فعالیت‌های شرکت لوسر در مورد تغییر مسیر محموله‌های جنگ افزار از ماه پیش تحت نظر قرار داشت. شرکت لوسر با استفاده از اجازه صدور اسلحه به برزیل که در سپتامبر ۱۹۸۳ صادر شده بود، در ۱۷ ماهه سال، گلوله‌های توپ را از بندر شربورگ فرانسه، ظاهر کرد.

به مقصد برزیل با رگیری کرد، اما با تحقیقاتی که به عمل آمد، دولت برزیل، هفته گذشته اعلام کرده اسناد مربوط به حمل سلاح به برزیل جعلی است.

خبرگزاری فرانسه ۴ مارس: جمهوری اسلامی دریک بیانییه نظامی اعلام کرد که نیروهای پیشکشته شب در جبهه‌های فاطمی چند شبیخون با نصد سرباز عراقی را به قتل رساندند. رژیم تهران همچنین می‌گوید یک فروتن هواپیما عراقی را در جبهه شمال سرنگون کرده است.

عراق نیز اعلام کرد یکشنبه شب دولنگر جمهوری اسلامی را در منطقه فاطمی سرنگون کرده است و یک فروتن شکاری بمب افکن جمهوری اسلامی را سرنگون ساخته است.

خبرگزاری فرانسه ۵ مارس: جمهوری اسلامی یک نفتکش فرانسوی را در خلیج فارس مورد هدف حمله قرار داد. چند ساعت قبل از این حمله کلودشون وزیر پیشین امور خارجه فرانسه و کمیسر فعلی با زار مشترک اروپا که در باوظی سخن می‌گفت در پاسخ به این سوال که عکس العمل اروپا در مقابل بسته شدن تنگه هرمز چه خواهد بود گفت: "در حال حاضر یک کشتی جنگی فرانسوی در بندر باوظی مستقر است. این کشتی برای تفریح به این منطقه نیا آمده است."

گروگان گیری فرانسویان در لبنان با ربودن چهار روزنامه نگار فرانسوی دیگر وارد مراحل تازه‌ای شد. با امداد شنبه (۸ مارس) توسط یک تلفن کننده ناشناس به دفتر یک خبرگزاری غربی، دوباره اعلام شد که میشل سورا اعدام شده است و چنانچه دولت فرانسه وعراقی اخراج شده عضو حزب الدعوة را به فرانسه باز نگرداند، یکی دیگر از دو دیپلمات مارسل کارتنیسا مارسل فونتسن اعدام خواهند شد.

پسندبال ربوده شدن ۴ تن از گزارشگران تلویزیونی کانال ۴ فرانسه در بیروت، به وسیله سازمان تروریستی جهاد اسلامی، لوران فابیوس نخست وزیر فرانسه که سخنرانی کوتاه‌ای و شب گذشته (۹ مارس) بطور زنده از برنامی خبری تلویزیونی فرانسه پخش شد، در حالی که بالحنی بسیار قاطع صحبت می‌کرد اظهار داشت: چنانچه دولت فرانسه در مقابل باج خواهی تروریست‌ها تسلیم شود، از فروردین فرانسوی در هیچ نقطه از جهان امنیت نخواهد داشت. وی افزود: با وجود این دولت فرانسه با کسانیکه دارای حسن نیت باشند با ضربه مذاکره است. نخست وزیر فرانسه در این سخنرانی سه بار تاءکید کرد که فرانسه در مقابل باج خواهی تروریست‌ها تسلیم نخواهد شد. وی از فرانسویان خواست که با درک موقعیت به ربا پندگان نشان دهند

ریگان علیه پینوشه

که مایل بودند شعبه‌های درگرونا تا سه سیس کنند سرانجام از تصمیم خود منصرف شدند. اوضاع اقتصادی و اجتماعی جزیره گرونا در حال حاضر آشفته است. اطمینان بخشی را نویسنده می‌دهد. درست است که رونالد ریگان در حال حاضر به ژنرال پینوشه سلفه‌ها بی می زند، اما اظهارات الیوت آبراهام فرانسویست چندان معصومانه دانست. در واقع، از نظر دولت آمریکا، نام رژیم نیکاراگوئه را هم باید در لیست دیکتاتورهای آمریکا لاتین شبت کرد و آنچه در مورد پینوشه صدق می‌کند در مورد اورنگا هم صادق است. ریگان در طرح بودجه خود خواستار صد میلیون دلار کمک به "کنتراس" ها (پوزیسیون مسلح در نیکاراگوئه که علیه ساندینیست‌ها مبارزه می‌کند شده است. البته کنگره آمریکا مصممانه با این کمک مخالفت کرده است، اما ریگان برای به دست آوردن آن به تلاش نومیدانه خود ادامه می‌دهد.

قصد رئیس جمهوری آمریکا از مخالفت صریح با پینوشه این است که کمیسی قاقالی لی دردها ن نمایندگان مجلس بگذارد و دست نوازی بر سر افکار عمومی مردم آمریکا بگذرد. اما همان طور که نویسنده مکزیک، کارلسوس فونتنس، در مقاله‌ی خود (که دوشنبه گذشته در نیوزویک انتشار یافت) می‌گوید، امروزه "کنتراس" ها در نیکاراگوئه تمام اهمیت خود را از دست داده‌اند، و هنگامی که به کلی شکست بخورند، آنگاه آمریکا که آبروی خویش را در خطر دیده بود را مجبور خواهد دید که ملوانان را به ماناگا بفرستد. در واقع، بازی ظریفی که ریگان با کنگره آمریکا می‌کند این است که نمایندگان را در بند منطقه فرستار مبارزه با هرگونه دیکتاتور گرفتار سازد. البته این مستلزم آن است که رژیم ماناگا را هم بتوان دیکتاتور نامید، ولی به هر حال اکثریت کنگره آمریکا فعلا بر این باور نیست.

لوما تن، دوشنبه ۳ مارس ۱۹۸۶

اخیرا "الیوت آبراهام، معاون دوم پرزیدنت ریگان در امور آمریکای لاتین، اعلام کرده است که تاکتیک‌هایی که درها شیتی و فیلیپین با موفقیت رویرو شد، در شیلی نیز می‌توانست موفقیت آمیز باشد و به این کشور کمک کند تا به سوی دموکراسی گام بردارد. در همین حال، آنچه بیش از هر چیز مانع نگرانی ژنرال پینوشه شده، این است که کاخ سفید علنا "از او روی برگردانده است. در واقع، رهبران آمریکا برای این عقیده اند که در حال حاضر شرایط بازگشت شیلی به دموکراسی فراهم شده است، بخصوص که سال گذشته با زده حزب اپوزیسیون و کلیسیای کاتولیک شیلی توانستند با یکدیگر بر ضرورت گذار به دموکراسی به توافق برسند. البته بدیهی است که پینوشه با این توافق به مخالفت برخاسته و تاءکید کرده که تا سال ۱۹۸۹ بر سر قدرت باقی خواهد ماند. از سوی دیگر، الیوت آبراهام با اظهار این که می‌بایست "با حکومت موجود همکاری شود، در واقع نشان می‌دهد که آمریکا قصد ندارد آبراهام نزدیک بلیت یکره‌ی برای پیرواز از شیلی به آمریکا در اختیار دیکتاتور شیلی قرار دهد.

تجربه‌ی که رونالد ریگان از آمریکای لاتین به دست آورده به‌وی امکان داده در ماه‌های اخیر نوعی نظریه "تجربه‌گرایانه" تدوین کند که اساسش را فکریستیکار ساده‌ی تشکیل می‌دهد: بهترین وسیله برای ازمیادان به در کردن کمونیسم و قطع نفوذ آن، دموکراتیک کردن کشورهای توسعه یافته است. در پینوشه گرفتن شیوه‌های سرکوبگرانه. رئیس جمهوری آمریکا در سفر کوتاه با نوزده روز پیش خود به گرونا، از این که پس از مذاخه نظامی دو سال پیش دموکراسی به این کشور با زنده نگه داشتن رژیم کرد. البته مذاخه "رنجر" های آمریکایی چنان که انتظار می‌رفت مسائل اقتصادی را حل نکرد، چرا که در حال حاضر آمریکا هیچ گونه سرمایه‌گذاری درگرونا ندارد. دوشنبه ۳ مارس ۱۹۸۶

که پاسخ حکومت دموکراتیک در مقابل باج خواهی چیزی جز قاطعیت و اتحاد کامل نمی‌شود. لوران فابیوس از مردم فرانسه خواست با همبستگی و یکپارچگی به متعصبان مذهبی نشان دهند که با تصمیم قاطع مردم فرانسه روبرو هستند. روز گذشته (۹ مارس) موریس کوراز سفیر فرانسه در بغداد اعلام کرد که با دولت عراقی مخالف رژیم بغداد که از سوی فرانسه به عراق تحویل داده شده اند در وزارت امور خارجه عراق ملاقات کرده و هر دو آن‌ها سالم هستند. سفیر فرانسه افزود این دو زندانی نبوده بلکه تحت نظر قرار دارند.

که با زمان عقوبت المللی قبل اعلام کرده بود که یکی از این دودرخواست‌ها اعدام شده است. در این حال رسانه‌های گروهی فرانسه، فشارهای اخیرا زمان جهاد اسلامی را بردولت فرانسوا میتران، که در آستانه انتخابات پارلمانی فرانسه قرار دارد به فشارهای رژیم تروریستی خمینی بردولت جیمی کارتر، به هنگام انتخابات ریاست جمهوری آمریکا تشبیه کردند. روزنامه دیش دومیدی، نوشت: دیروز دولت کارتر تحت فشار ملامت‌های تهران قرار داشت و امروز نویسنده دولت فرانسوا میتران است که مسورد حمله "حزب الله لبنان" دیوانگان خدا و روح الله خمینی قرار گیرد.

تعهد خود را به پرداخت ۱۶ درصد منافع شرکت اصلی و شرکت‌های فرعی طوری تعبیر می‌کرد که مطابق با عیارت و روح قرارداد نبود.

- ۱ - همان ماه خذ
- ۲ - همان ماه خذ صفحه ۶۱۵
- ۳ - همان ماه خذ صفحه ۶۱۹
- ۴ - همان ماه خذ صفحه ۶۲۲
- ۵ - Elwell Sutton P.74
- ۶ - Ferrier
- ۷ - درباره بی مهری رضاشاه به تیمورتاش در کتاب تاریخ شرکت نفت انگلیس صفحه ۷۷۵ آمده است که تیمورتاش بدون اطلاع رضاشاه با شورویها مذاکراتی درباره نفت شمال بعمل آورده بود.
- ۸ - این ترتیب در طرحی که با توافق تیمورتاش و کدمن در تاریخ ۱۸ دی ۱۳۱۰ با راف شد و بعد نیز کدمن بطوری که گفته شده اظهار کرد حاضر است آن را امضا کند با ذکر این عیارت تصریح شده بود: "۱۶ درصد از منافع همه عملیات مربوطه چه این عملیات به وسیله خود شرکت نفت انگلیس و ایران انجام گیرد چه به وسیله شرکت‌های فرعی و خواه عملیات متزور در داخل ایران صورت پذیرد خواه در خارج"

جدید شصت ساله برای امتیاز مقرر نمود که به این ترتیب انقضای آن به سال ۱۳۷۲ موکول شد. در این مورد موضوعی که دولت ظاهرا "به آن توجه ننموده اینست که مطابق قرارداد داری در انقضای مدت آن (سال ۱۳۴۰) کلیه داراییهای شرکت بلاعوض به دولت ایران تعلق می‌گرفت بنا بر این هنگام عقد قرارداد ۱۳۱۲ که ۲۲ سال از امتیاز آن می‌گذشت دولت به میزان مالک داراییهای شرکت شده بود ولی این حقوق مکتسبه از دست رفت.

۶ - از لحاظ مقایسه قرارداد جدید با امتیاز داری یک نکته مهم که البته به نفع شرکت نفت انگلیس بود اینست که قرارداد جدید برخلاف قرارداد داری که هیچگاه در مجلس شورای ملی مطرح نشد با طی مراحل قانونی به تصویب مجلس رسید.

۷ - بالاخره مقایسه شرایط مالی دو قرارداد اینست: نتیجه قرارداد ۱۳۱۲ این بود که جمع ارقام سه گانه درآمدی که به ایران تعلق می‌گرفت (حق الامتیاز تن شماری، دریافت سهمی از منافع خالص شرکت و پرداخت میفلی بجای مالیات) بطور متوسط به تنی هفت شیلینگ مساوی با ششگای نوزده سنت بالغ میشد و آن قسمت از این مبلغ که بجای مالیات پرداخت می‌گردید از ششگای دوسنت تجاوز نمی‌کرد. اما آنچه تا سال ۱۳۱۲ بطریق تعبیر شرکت از شرایط امتیاز داری عاید ایران شده بود مبلغ ۱۲/۴۰۰/۰۰۰ لیره برای بیش از ۶۵ میلیون تن نفت یا معادل کمتر از چهار شیلینگ در ازای هرتن بود اما نباید چنیسن نتیجه گرفت که بنا بر این شرایط مالی قرارداد ۱۳۱۲ در حدود دوبرابر شرایط امتیاز داری بود زیرا شرکت

۱۴

مصدق

و نهضت ملی ایران

در کشاکش جبهه و راست

بقیه از صفحه ۹

تا زای بود از این قرار که شرکت متعهد گردید مبلغی مقطوع یعنی چهار شیلینگ تضمین شده به سه طلا در ازای صدور با فروش هرتن نفت به دولت بپردازد. ۴ - در امتیاز نامه داری پرداخت مالیات از طرف شرکت پیش بینی نشده بود ولی معافیت شرکت از مالیات نیز مقرر نگردیده بود در ضمن مذاکرات مربوط به تجدید نظر در امتیاز چند بار مسئله مالیات مطرح شد ولی شرکت بالاخره به استناد موافقت کرد و در قرارداد ۱۳۱۲ ذکر شد تعهد پرداخت مبلغی در عوض مالیات برای هرتن نفت بود که بر حسب عوامل مختلف کم و زیاد می‌شد و حداقل آن تنی ۶ پنیس و حداکثر آن تنی یک شیلینگ بود.

۵ - بر طبق قرارداد داری امتیاز در سال ۱۹۶۱ (۱۳۴۰) پایان می‌یافت ولی قرارداد ۱۳۱۲ یک مدت

مباحثه اختصاصی

در خانواده‌های ایرانی

شماره ۱۲



ارتشیان ایران برآستی از عشق وطن سرشارند که در این سال‌های جنگ...

هفته آینده:

بنیاد شهید، بنیاد مستضعفان

و آسایش بدهد. این کارها مستلزم جستجوی درآ...

جنگ ایران و عراق یکی از فجیع‌ترین جنگ‌های قرن بیستم است. این جنگ به یک سلاخی تمام عیار تبدیل شده است...

روغن بر آتش

بقیه از صفحه ۱

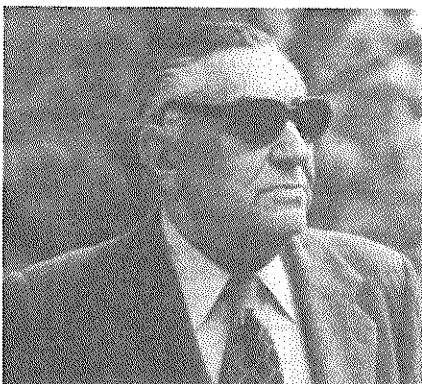
جمهوری اسلامی مورد سؤال قرار گرفت مدعی شد که این ناوها برای امسور بیمارستانی ساخته شده است و مصرف نظامی ندارد...

نند که این حرف‌ها سوخی است. در تحصیه "گرین پیسی" که چند ماه پیش اتفاق افتاد...

درگذشت بنان:

آوایی چون خواب و بیدار مخمل

غلامحسین بنان: استاد آوازهای سنتی ایران، درگذشت. هنرمندی از پرورش یافتگان مکتب نوین موسیقی ملی...



غلامحسین بنان بهره‌جسته و به‌ویژه آوای گرم و اصیل او را زینت بخشش برنا مه‌های گلپای جاویدان و گل‌های رنگارنگ ساخته است...

اصولی آوازخوانی رهنمون شد. وزیرری یکی دو سال پیش از شهریه مسور ۲۰، "غلامحسین بنان" را شناخت و او را به سبب استعداد درخشانی...

"غلامحسین بنان" به سال ۱۲۹۰ خورشیدی در تهران و در خانواده‌ای هنردوست و هنرپرور زاده شد. پدرش "بنان الدوله"...

نشانی:

QYAM IRAN C/O C.B. 17, bd RASPAIL 75007 PARIS FRANCE



ایران هرگز نخواهد مرد